

از رموز نظامی خبر نداشت و نمیتوانست بواهی بودن این نقشه بسیار جورانه ناپلئون و عکس العملی که قطعاً انگلیسها در برابر آن فراهم خواهند کرد پی ببرد. این بود که فوراً تصور کرد می‌تواند بدین وسیله دل ناپلئون را بدست آورد و بتوسط او نواحی از دست رفته را از روسیه پس بگیرد و در نتیجه این اندیشه کودکانه دولت انگلستان را هم از خود رنجانید. در همین اوان حوادث سرحدی بادولت عثمانی سبب شد که با آن دولت هم جنگی بکنند و شاید در اینکار دینگران هم وی را تحریک کرده باشند. در هر صورت نتیجه این شد که دولت عثمانی نیز رنجید.

پس از چندی که سیاست انگلستان در دربار فتحعلی شاه پیش رفت و او را ببهانه اینکه با روسیه صلح کرده است بنقض عهد با ناپلئون و ادار کردند آخرین تکیه گاه احتمالی او هم که ناپلئون باشد از دستش رفت. در ضمن تازیان سواحل خلیج فارس در نتیجه خبطهای بی‌دری در بار طهران از دولت ایران رنجش داشتند و در شمال شرقی هم دولت بخارا و دولت خیوه گرا را از ایران رنجیده بودند.

این بود که روزگار بسیار دشواری برای ایران پیش آمد که رهایی از آن محال بود. از یک سو همه مسایگان ایران یعنی دولت بخارا و دولت خیوه و افغانستان و هندوستان و تازیان خلیج فارس و دولت عثمانی از دربار ایران کینه در دل داشتند و از سوی دیگر سه دولت بزرگ آنروز جهان انگلستان و روسیه و فرانسه هر یک بجهتی خشمگین شده و از سیاست ناپایدار و سست و بی‌اعتبار ایران خوشدل نبودند.

بهین جهت مقارن جنگ دوم ایران با روسیه نه فرانسه از ایران پشتیبانی می‌کرد، نه عثمانی و نه انگلستان و فتحعلی شاه از هر سو رانده شده بود و در برابر نیروی عظیم روسیه که ناپلئون اول را هم از پای در آورده بود جز پرکاهی که باندک جنبش بادی ناپدید شود چیزی نبود.

جنگ دوم روسیه و شکست قاجار از لشکر پاسکیویچ سردار معروف روسی و عهد نامه ترکمان چای ضرر معنوی بسیار بزرگی بایران زد که هنوز ما گرفتار آنیم و شاید بدین زودیها دست از سر ما بردارد و آن این بود که ایرانیان کاملاً مرعوب اروپا شدند و چنان رعب و وحشت اروپا در دل ایرانیان افتاد که از آنروز تا کنون کمتر کسی در ایران جرأت کرده است برخلاف نفع احتمالی و اندیشه محتمل اروپا قدمی بردارد و همه ایرانیان درین مدت مدید مقاومت با اروپا و ایستادگی در برابر هوی و هوسها و خواهشها و حرصها و طمعهای آنرا سفاقت محض و نوعی از جنون و گشاد بازی خطرناک پنداشته‌اند و اگر چند سالی این اندیشه از دل ایرانیان بیرون رفت متأسفانه حوادث شهر یورماه ۱۳۲۰ این رعب و وحشت را بار دیگر در دل‌های ما جای داد.

کسانی که بحوادث زمان فتحعلی شاه بشگرند و نگاهی سطحی بر تاریخ آنروزگار بیفکنند شاید این اندیشه در دلشان راه یابد که فتحعلی شاه سیاست باز زبردست و حیله گری بوده، بدین معنی که کاملاً این الوقت بوده است و بمقتضای زمان گاهی بدان متوسل میشده و بهر کس که در آنروز نیروی درو می پنداشته متوسل میشده و مسی کوشیده است بطفیل او گلیم خود را از آب بدربرد. این نکته درست نیست زیرا که بواسطه بیخبری از سیاست جهان همیشه وقتی بدان نیرو متوسل میشده که دیگر دیر شده بود و توسل بدان فایده نداشت. شاید هم این خطا نتیجه تردید و وسواس او بوده است که سرانجام وقتی مصمم میشد که دیگر موقع آن کار گذشته بود و این زیانست که همواره مردم سست رأی و مردد می برند و کسانی که ضعف اراده دارند در موقعی از وسواس و تردید بیرون می آیند و مصمم می شوند که دیگر کار از کار گذشته است.

نتیجه قاطع سلطنت فتحعلی شاه برای ایران این شد که اگر هم در نتیجه تاخت و تازهای صرع آمیز آقا محمد خان سرحدات ایران نسبت پیش از آن توسعه ای گرفته و بدخواهان ایران در برخی از نواحی سرکوبی شده بودند و دوباره نام ایران رعبی در دلها افکنده بود همه این فواید در سلطنت فتحعلی شاه از دست رفت و ایران در دوره نزول و انحطاطی وارد شد که تا کنون هرگز جبران نشده است و بهمین جهت می توان سلطنت فتحعلی شاه را آغاز دوره نزول و وخیم ترین دوره تاریخ ایران دانست.

اختلاف ایران و روسیه

در زمانهای تاریخی تا پایان قرن هجدهم میلادی (پایان قرن دوازدهم هجری) همیشه مرز طبیعی ایران از سوی شمال غربی رشته کوههای قفقاز بوده است. در حدود قرن سوم میلادی طوایف چادرنشین ترك که از ترکستان چین راه افتاده بودند تدریجاً همه سواحل شمالی دریای خزر را گرفته و بسوی مغرب آن دریا پیش رفته اند، اما از سوی مشرق رود جیحون و از سوی مغرب کوههای قفقاز مانع از پیشرفت آنها شده است. بهمین جهت در پشت جیحون و در پشت کوه قفقاز مانده و با نژاد ایرانی همسایه شده اند. در آن زمان ایران در صدد بر آمده اند در برابر آنها دیواری در دو انتهای کشور شاهنشاهی ساسانی بسازند و همین کار چندین قرن ترکانشرا مانع شده است که بخاک ایران وارد شوند، چنانکه در مشرق تنها در قرن چهارم هجری و در مغرب تنها در قرن هشتم هجری از موانع طبیعی گذشته و دست اندازی بخاک ایران کرده اند.

در سراسر این دوره که ترکان در شمال و قسمتی از مغرب دریای خزر ساکن بوده اند از سوی شمال و مغرب با طوایفی از نژاد آریایی همسایه بوده اند که تاریخ نویسان

ایرانی آنها را «سقلاب» یا «صقلاب» و اروپاییان «سلاو» نامیده‌اند.

سلاوها که نخست در شمال ساکن بوده‌اند در قرن دوم میلادی بدو شعبه شرقی و غربی تقسیم شده‌اند و سپس در قرن پنجم میلادی سلاوهای شرقی هم بدو دسته شمالی و جنوبی منقسم گشته‌اند و از یک سوی تا رود دنیپر و از سوی دیگر تا کرانه‌های دریای سیاه و دریای آزو تا کنار رود دون پیش رفته‌اند. این پیشرفت‌های سلاوها بسوی جنوب ترکیبی را را که در پشت کوه قفقاز در مرز شمال غربی ایران بوده‌اند بسوی ایران رانده و اندک‌اندک از کوه قفقاز گذشته و وارد خاک ایران آن روز و سرزمین طبیعی و موروثی آریاییان ایرانی شده‌اند.

در زمانی که سلاوها بسوی سواحل شمال غربی دریای خزر و مصب رود ولگا پیش می‌رفته‌اند گاهی که ترکان اشکست داده و بسوی جنوب رانده‌اند با ایرانیان روبرو شده‌اند و نخستین بار که نامی از روسها در تاریخ ایران برده میشود در سال ۲۹۸ هجری و ۹۱۱ میلادیست که جمعی از روسها با شانزده کشتی دریای خزر را پیسوده و بنگاک طبرستان حمله کرده‌اند و زرد و خوردی در میان روی داده است.

تا اواخر قرن هفدهم میلادی (اواخر قرن یازدهم هجری) چند تاخت و تازی که روسها بنواحی مختلف ایران کرده‌اند هنوز حالت دستبرد نداشته و دنباله‌ای پیدا نمی‌کرده است. نخستین دستبردی که روسها بنگاک ایران زده‌اند یکی از مدارج واقعه‌ایست که در تاریخ روسیه هم اهمیت بسیار دارد.

یکی از قزاقان ناحیه رود دون ستنکو را زین نام عمده بسیار از مردم سرزمین دنیپر که بدانجا پناه برده و گرفتار قحطی شده بودند با خود هم‌دست کرد و در سال ۱۶۶۸ میلادی (۱۰۷۹ قمری) بنای سرکشی را گذاشت و اندک‌اندک در سواحل دریای خزر پیشرفت کرد تا اینکه در بهار آن سال از راه دریا بسواحل ایران در میان دربند و باکو تاخت. شاه سلیمان صفوی (شاه صفی دوم) که از ۳ ربیع‌الثانی ۱۰۷۷ تا ۱۳ ذی‌حجه ۱۱۰۵ پادشاهی کرده است حکمران گیلان را مأمور کرد که با او برابری کند و مردم آن سرزمین دفاع سختی کردند و لشکریانش را که تا دروازه شهر رشت رسیده بودند عقب نشانده و وی برای انتقام ازین واقعه در شهر فرح‌آباد مازندران کشتار سختی کرد. در تابستان سال ۱۶۶۹ میلادی (۱۰۸۰ قمری) کشتی‌های ایران را که برای دفع او مچهر کرده بودند عرق کرد اما دیگر بنگاک ایران دستبردی نزد.

در آواخر قرن هجدهم تسارهای روسیه در نتیجه راندن و فرمان گزار کردن ضوابط ترکان غربی که قرن‌ها حایل در میان سلاوها و ایرانیان بوده‌اند بقلمرو ایران رسیده‌اند. در آن زمان هنوز ارمنستان و گرجستان که مدتها پادشاهان صفوی و سلاطین عثمانی بر سر آنها

ژد و خورد کرده اند بیشتر تابع و خراج گزار ایران بودند. در گرجستان سلسله‌ای از امیران نصاری پادشاهی میکردند که کاملاً بشدن ایرانی خو گرفته و نه تنها بیشترشان نامهای ایرانی داشته اند بلکه فرزندان و نزدیکان خود را باصفهان میفرستاده و اغلب دختران خود را بشاهزادگان صفوی می داده اند.

از میان تسارهای روسیه نخستین کسی که در صدد کشورگشایی از سوی ایران برآمد پتر کبیر بود که از يك سوی میخواست بر متصرفات آل عثمان دست بیازد و از طرف دیگر بر نواحی ایران مسلط شود. نقشه اساسی وی این بود که روسیه را مرکز روابط اروپا و آسیا کند و بهمین جهت پس از آنکه کشورهای بالتیک را دست نشانده خود کرد در صدد شد بسوی دریاهای آسیای میانه باز کند و پس از جنگ با کشور عثمانی در سال ۱۷۱۱ میلادی (۱۱۲۳ قمری) بسوی ایران متوجه شد. شاه سلطان حسین صفوی چنانچنین ضعیف و درمانده شاه سلیمان که در ۱۶ ذی الحجّه ۱۱۰۵ بسطنت رسید و در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ محمود افغان وی را از پادشاهی خلع کرد نتوان تر از آن بود که بتواند مانع از جهانگیری پتر کبیر شود.

در سال ۱۷۱۵ میلادی (۱۱۲۷ قمری) آرتمی والینسکی (۱) را از دربار خود مأمور سفارت ایران کرد و برای وی دستوری از وزارت امور خارجه تسار نوشتند که پتر کبیر خود برخی مطالب بنخط خویش بر آن افزوده است و آنچه بنخط اوست باحروف سیاه نموده می شود: در عبور از متصرفات ایران چه در خشکی و چه در دریا و عبور از همه شهرها و بندرها و جاهای دیگر باید از وضع عمومی این نواحی کسب اطلاع کند و بداند رودهای بزرگی که بدریای خزر می ریزند کدامند و تا کجا در داخله این رودها می توان با کشتی رفت و آیا رودی نیست که از هندی بیاید و درین دریا بریزد، در بندرها کشتی های جنگی و بازرگانی که شاه ایران درین دریا دارد کدامند، قلعها و استحکامات کدامند، مخصوصاً درباره گیلان تحقیق کند کوهها و راههای دشوار گذر که بنا بر آنچه می گویند آن ناحیه را از ولایات دیگر ایران در کنار دریای خزر جدا می کنند کدامست، در ضمن پتر کبیر با واختانگ پادشاه گرجستان رابطه‌ای بهم زد و میخواست بوسیله او از اوضاع ارمنستان هم با خبر باشد و چون گرجیان و ارمنیان مسیحی بودند و گساهی که ترکان عثمانی بکشورشان می ناخنند با آنها بدرفتاری میکردند و گاهی از ایرانیان هم بواسطه اختلاف دینی ناراضی میشدند پتر کبیر در صدد بود رسماً خود را پشتیبان و حامی نصاری گرجستان و ارمنستان معرفی کند.

درین میان افغانها بر اصفهان پایتخت ایران مستولی شدند و محمود افغان در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ شاه سلطان حسین را خلع کرد و خود را بجای او پادشاهی ایران رساند.

این خبر که بیشتر کبیر رسید بیهانه پشתיابی از سلطنت صفویه بنای دست اندازی بخاک ایران را گذاشت و در ماه‌های مه و ژوئن آن سال یعنی دو ماه آخر بهار که مصادف با صفر و ربیع الاول ۱۱۳۵ می‌شده است از راه رود وانکا بنیشرنی نوگورود و از آنجا بحاج طرخسان رفت و از راه خشکی و دریا بشهر دربند که در خاک ایران بود حمله برد و درین حمله ۲۲ هزار پیاده و نه هزار سوار از سر بازان خود و بیست هزار قزاق و بیست هزار کالموک و سی هزار تاتار و پنج هزار ملاح همراه داشت.

پیدا است که دولت بسیار ضعیف ایران که افغانها بدان آسانی آنرا از پس آورده بودند نمی‌توانست با این نیروی عظیم که سر بصد و شش هزار تن می‌زد برای کندن و تنها قوه‌ای که در مقابل آن بود لشکریان معالی آذربایجان و گیلان بودند و آنها هم پس از اندک مقاومتی از پا درآمدند. مردم دربند دروازه‌ها را باز کردند و تسلیم شدند و لسی بواسطه اینکه بیم فحطی می‌رفت پتر کبیر تا چار شد بحاج طرخسان باز گردد و در راه قلعه‌ای ساخت که آنرا «سویاتوی کرس (۱)» یعنی «چلیپای مقدس» نام گذاشت.

با این همه دسته‌ای از لشکریان خود را مامور گرفتن گیلان کرد و بدین گونه در ماه نوامبر ۱۷۲۲ (صفر ۱۱۳۵) شهر رشت تسلیم شد و در ماه ژویه ۱۷۲۳ (شوال همان سال) مردم باکو تسلیم شدند. در ماه سپتامبر سال ۱۷۲۴ (محرم ۱۱۳۷) در سن پترزبورگ عهدنامه‌ای در میان فرستاده ایران و دربار پتر کبیر امضا شد و تسار متعهد شده بود که با شاه طهماسب پادشاه صفوی بیاری کند و نیرویی بسدد او بفرستد بشرط اینکه پادشاه ایران تا «جاودان مالکیت» نواحی دربند و باکو و ولایات گیلان و مازندران و استرآباد را بدولت روسیه واگذار کند.

پس از آنکه در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ محمود افغان شاه سلطان حسین را خلع کرده بود چند تن از مردان دربار صفویه در ۲۰ محرم همان سال شاه طهماسب دوم را پادشاهی اختیار کرده بودند که سرانجام نادر شاه در ۱۴ ربیع الاول ۱۱۴۴ او را خلع کرد. شاه طهماسب برای اینکه در برابر افغانها پایداری کند بهر کس و هر چیز متوسل شده بود و از آن جمله این عهد نامه را با پتر کبیر امضا کرده است، اما پدید آمدن نادر شاه مانع شده است که دربار روسیه ازین عهدنامه بهره‌مند شود.

ناتوانی دربار ایران درین دوره و پیشرفت روسها در قفقاز و آذربایجان سبب شد که مسلمانان این نواحی بهر بار عثمانی متوسل شدند و از آنجا یاوری و پشتیبانی خواستند و بهین جهت حتی دولت مسیحی گرجستان در سال ۱۷۲۳ میلادی (۱۱۳۵ قمری) قیمومت

دولت عثمانی را اسما پذیرفت ، با این همه پتر کبیر نواحی را که در سواحل غربی دریای خزر را ایران گرفته بود هم چنان در دست داشت و حتی در بار عثمانی در عهد نامه ای که در ماه ژون ۱۷۲۴ (رمضان ۱۱۳۶ قمری) با دولت روسیه بست آن نواحی را جزو خاک روسیه شناخت و درین عهد نامه قید شده است که مرز روسیه و عثمانی در ۲۲ ساعت فاصله از مغرب شهر دربندست و خط مستقیمست که از شماخی به ملتقای رودارس و کور میرسد . در آن زمان سواحل شرقی دریای خزر هم جزو خاک ایران بود و پتر کبیر میخواست از آن جانب هم قلمرو امپراطوری خود را توسعه دهد ، بهمین جهت در آغاز سال ۱۷۱۶ میلادی (محررم ۱۱۲۸ قمری) کنیاز آلکساندر بکوویچ چر کاسکی (۱) را که از نژاد چرکس بود و پیش از آن سفری باین نواحی کرده بود مأمور کرد دو قلعه یکی در مصب سابق رود جیحون و یکی در جایگاه کنونی شهر کراسنو و دسک (۲) بسازد و سپس نزد خان خیوه برود و او را قانع کند که قیومت روسیه را بپذیرد و ازواجسازه بخواهد که یکی از بازرگانان روسیه از راه جیحون به هندوستان برود ، در باره راههایی که به هندوستان میرود اطلاعاتی بدست آورد و ببیند که آیا خان بخارا مایل بدوستی با روسیه هست یا نه . جاهایی که برای ساختمان این دو قلعه اختیار کرده بودند هوای سازگاری نداشت و از سوی دیگر چادر نشینان بیابانهای اطراف با مردم خیوه هم دست شده و راه را بر لشکریان بکوویچ چر کاسکی گرفته بودند و وی هم بیش از یک عده سه هزار نفری که از نژادهای مختلف بودند چیزی همراه نداشت . پس از زود خوردی که در ماه اکتبر ۱۷۱۷ میلادی (ذی القعدة ۱۱۲۹ قمری) در جایی که تا شهر خیوه شش روز راه بود روی داده بود دشمن حمله کرد و بیپایانه اینکه یافتن آذوقه و خوراک آسان تر باشد بکوویچ چر کاسکی را وادار کرده بودند سر بازان خود را به پنج دسته قسمت کنند و بدین وسیله مردم خیوه توانسته بودند هر دسته ای را تنها گرفتار کنند و سلاحشان را بگیرند و اسیر کنند . بکوویچ چر کاسکی را هم اجازه داده بودند بعنوان سفیر روسیه وارد خیوه شود ولی سرش را بریده و بردن او را شهر آویخته بودند . برای انتقام ازین خیانت پتر کبیر در سال ۱۷۲۰ میلادی (۱۱۳۲ قمری) سفیر حاکم خیوه را برندان افگندوی در زندان مرد . مشکلات تصرف این نواحی با اندازه ای بود که نه تنها پتر کبیر از دنبال کردن نقشه خود چشم پوشید بلکه جانشینانش هم تا صد و پنجاه سال پس ازین تاریخ درین نواحی کاری نکردند .

پس از پتر کبیر تا هفتاد سال دیگر دولت روسیه بخاک ایران تجاوزی نکرد و رعبی که جنگهای نادر شاه در میان همسایگان ایران افکنده بود مانع ازین کار شد .

در زمان یکاترین دوم پس از جنگ دوم با عثمانی که دولت روسیه نتوانست چنانکه می خواست آن دولت را از پای درآورد و ملل عیسوی بالکان را دست نشانده خود کند و ظاهراً پیشتیبانی آنها بر خیزد درباریان وی نقشه دیگر از سوی دیگر طرح کردند . درین موقع اختیار دولت بدست پلاتون زوبف (۱) نام سروان سوار نظام افتاده بود که ملکه باو دل سپرده بود و وی مصمم شده بود برادرش والریان (۲) را بفرستد که ایران را بگیرد و روابط روسیه را با هندوستان برقرار کند و پس از آنکه شهرهای ایران را تصرف کرد و در هر یک پادگانی گذاشت بر قلمرو عثمانی در آسیای صغیر بتازد و در ضمن سردار معروف ژنرال آلکساندر سوواریف (۳) از بالکان عبور کند و باستانبول نزدیک شود و از سوی دیگر ناوگان روسیه وارد بوسفور شود و از راه دریا پایتخت عثمانی را محاصره کند و درصدد بود که یکاترین را وادار کند خود با آن ناوگان همراه باشد .

در اواخر ماه فوریه ۱۷۹۶ میلادی (شعبان ۱۲۱۰ قمری) والریان زوبف از سن پترز-بورگ رهسپار شد و وعده میکرد که در ماه سپتامبر همان سال (ربیع الاول ۱۲۱۱ ق) در اصفهان باشد .

می بایست سپاهی شامل ده هزار تن بفرماندهی ژنرال کارساکف (۴) از کوههای قفقاز بگذرد و تغلیس را بگیرد و زوبف بایست هزار سرباز می خواست از ساحل غربی دریای خزر بجهانب ایران فرود آید و چون در در بند و باکو بمقدماتی بسر نخواهند خورد بلشکریان کارساکف ملحق شود و باهم بسوی اصفهان بروند . اما در ماه سپتامبر که زوبف وعده کرده بود در اصفهان باشد هنوز تا سرحد ایران ششصد و سیصد نفر راه داشت که پیمودن آن دشوار بود . بهمین جهت از سن پترزبورگ دو ولان (۵) نام مهندس فرانسوی را با نقشهای جغرافیایی و دستورهایی بسیاری اوفرمستادند و چون سر انجام دانست که این نقشه جز خیال واهی نیست در باکو ماند تا اینکه ملکه یکاترین در ۱۷.۶ نوامبر ۱۷۹۶ (جمادی الاولی ۱۲۱۱ ق) درگذشت و اول امر اضوچ جدید محض اینکه بجای مادر نشست فوراً لشکرکشی بایران را موقوف کرد .

آقا محمد خان در ذی القعدة ۱۲۰۹ در طهران بخود عنوان سلطنت ایران داده و در سال ۱۲۱۰ تاج بر سر گذاشت و در همان سال ۱۲۰۹ پیش از آنکه عنوان سلطنت بخود بدهد بگرجستان حمله برده و آن جنگ معروف را کرده بود . اراکلی یا هراکلیوس پادشاه گرجستان تحت الحمايه یکاترین دوم ملکه روسیه بود و ناچار این حمله آقا محمد خان بر او بسیار ناگوار آمد . در ضمن مرتضی قلی خان برادر کبوتر آقا محمد خان که ازو

(۱) Platon Zoubof (۲) Valerian (۳) Souvorof (۴) Kersakov
(۵) de Volan

امان نداشت و از بیم بروسیه گریخته بود بدربار یکتاترین پناه برده و درآماده کردن این لشکر کشتی مؤثر بوده است.

اندیشه لشکر کشتی یکتاترین و ماموریت والریان زوفف یگانه نتیجه‌ای که داد این بود که دشمنی در میان دربار روسیه و دربار ایران را سخت تر و فتنه‌علی شاه را از آغاز سلطنت از روسیه هراسان کرد و همین سبب شد که دو جنگ بزرگ در میان دو کشور روی داد.

فتحعلی شاه و ناپلئون اول

همچنان که تاریخ نویسان اروپا تصرف استانبول را بدست سلطان محمد فاتح آل عثمان در سال ۱۴۵۳ میلادی (۸۵۷ق) یکی از مهمترین وقایع تاریخ اروپا میدانند و معتقدند که درین سال سرنوشت اروپا تغییر کرد سال ۱۱۵۲ قمری و ۱۷۳۹ میلادی را که نادرشاه وارد دهلی پایتخت هندوستان شد و پادشاه بابری آن سرزمین را از پادشاه آورد باید یکی از مهمترین حوادث تاریخ آسیا دانست و گفت که درین سال سرنوشت آسیا تغییر کرد.

پیش از آن همه دول جهان نامی از هندو از ثروت سرشاری که از هزاران سال در آن کشور پهناور اندوخته شده بود شنیده بودند، اما هیچ کس جرأت نمی کرد بهندبتازد و اندیشه تصرف هند را در دماغ خویش بیزد. شکست فاحش محمد شاه هندی از نادرشاه برده از روی کار برداشت و جهانیان باشکفتی بسیار که نخست باور کردن آن دشوار می نمود پی بردند که بیپوده ازین کار می ترسیده‌اند و گرفتن هندوستان از محالات نیست. از آن روز دول بزرگ اروپا آرزوی گرفتن هند را در دل جای دادند و هر کدام توانستند باین کار جسورانه دست زدند.

نخست فرانسویان در سال ۱۵۰۳ م. (۹۰۸ق) و پس از آن انگلیسها در سال ۱۶۰۰ م. (۱۰۰۸ق) در هندوستان بکشور ستانی آغاز کرده بودند و از آن بعد کاملاً دلیر شدند. پیشرفت انگلیسها در هندو گوتاه کردن دست فرانسویان ازین کشور سه تنها باعث حسد همه دول بزرگ جهان شد بلکه مدتهای مدید سیاست روسیه و فرانسه را نیز متوجه هندوستان کرده بود و چون راه طبیعی وصول بهندوستان از خشکی کشور ایران بود این بود که از آغاز قرن نوزدهم میلادی و قرن سیزدهم هجری کشور های اروپا و مخصوصاً آنها که آرزوی گرفتن هند را در دل داشتند توجه خاصی بایران پیدا کردند و همین توجه بدبختیها و دشواریهای جانفرسا برای ایران فراهم کرد.

ناپلئون بناپارت سردار معروف فرانسوی که در نتیجه کشورستانی های شگرف در

۱۸۰۴ میلادی (۱۲۱۹ ق.) بتخت امپراطوری فرانسه نشست اندیشه بسیار جسورانه ای داشت که اذراء ایران بهندوستان بتازد. خبر تاخت و تاز آقا محمد خان بگرجستان و تسخیر تغلیس و قتل عام و حریق آنجا بگوش اورسیده بود و تصور میکرد چنانشین آقامحمد خان هم مانند او در میدانهای جنگ کامیاب خواهد شد.

در زمانی که ناپلئون در صدد شد از ایران در پیشرفت این نقشه جسورانه یاری بخواند فتحعلی شاه مشغول جنگ اول با روسیه بود که از ۱۸۰۳ م (۱۲۱۸ ق.) تا ۸ شوال ۱۲۲۸ ق. (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) بیش از ده سال دوام داشت. در نخستین مراحل این جنگ که فتحعلی شاه ناتوانی خود را در برابر انگلستان اول تسار روسیه حس کرد چون خبر جهانگیری ناپلئون اول و اختلاف او با تسار روسیه بوی رسیده بود در صدد شد از ناپلئون برای جنگ با روسیه یاری بخواند. بهین مقصود در ۱۲۱۹ ق. نامه ای بانشای پر از کنایه و استعاره معمول آن زمان بناپلئون نوشت و از او خواست در بهار آینده که وی بجنگ روسیه خواهد رفت ناپلئون هم از سوی خود بروسیه بتازد تا هر دو متفقاً دولت روسیه را بجای خود بنشانند.

این نامه که بناپلئون رسید وی را در اندیشه دیرین اتحاد با ایران برای حمله بهندوستان یاری کرد و در صدد شد با ایران رابطه بهم زند و سفیرانی بایران بفرستد. نخست آمده ژوبر (۱) را که خاورشناس جوانی بود مأمور کرد از راه ترکیه بایران بیاید و سپس آذرودان ژنرال رومیو (۲) را در پی او فرستاد. ژوبر در خاک عثمانی گرفتار و مدتی زندانی شد و بهین جهت رومیو زودتر بایران رسید و نامه ای از ناپلئون برای فتحعلی شاه آورد که در ۳ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذی الحجۃ ۱۲۱۹ ق.) از پاریس نوشته شده بود. ژوبر هم چون بایران رسید نامه دیگری از ناپلئون بتاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۶ ذی القعدة ۱۲۱۹ ق.) همراه داشت.

فتحعلی شاه در ماه رمضان ۱۲۱۸ وارد جنگ با روسیه شد. نخست با غروری که از زمان غلبه آقا محمد خان بر گرجستان در ذهن او جای گرفته بود بیدان آمد ولی در اندک زمانی حس کرد که از عهده بر نخواهد آمد و این بود که ناپلئون توسل یافت. دولت انگلستان هم که تازه بیسط منافع و نفوذ خود در هندوستان آغاز کرده بود در ایران منافع بسیار داشت و ناچار بود که پیشرفت روسیه را در ایران و نفوذ فرانسه را که خطرناکترین رقیب خود میدید درین سرزمین مانع شود و در ضمن از قوای ایران هم بکاهد تا نتواند در هندوستان و افغانستان از نفوذ معنوی خود بزیان انگلستان بهره مند شود. بهین جهت

رقابت بسیار سختی در میان روسیه و فرانسه و انگلستان در ایران در گرفت. انگلستان می کوشید ایران را بدست روسیه ضعیف کند و مانع از نفوذ فرانسه شود. روسیه در مدتی که با فرانسه متحد بود در ایران بفتح فرانسه و در مدتی که رقیب آن بود بضرر آن قیام میکرد. سیاست فرانسه هم همواره بزیان انگلستان و گاهی بسود و گاهی بزیان روسیه بود. فتحعلی شاه بسیار نادان تر و ناتوان تر از آن بود که درین گیر و دار و در میان این سیاست های چابک کاری بفتح ایران از پیش ببرد و اینست که هر چه میکرد بزیان کشور تمام میشد. بالاترین خطای او آن بود که میخواست بیاری فرانسه که راهی بایران نداشت و بسیار دور از ایران بود و بیاری انگلستان که در سیاست خود صمیمی و باوفا نبود و میخواست هر دو سنگ یعنی ایران و روسیه را بهم بسایند با روسیه نیرومند زمان الکساندر اول دریفتد و اندیشه واهی تسلط بر گرجستان را عملی کند و بزعم خود انتقام از تجاوزات دولت تساری بگیرد. زیان بزرگ این سیاست فتحعلی شاه برای ایران این شد که هر وقت بفرانسویان پروبال میداد کینه انگلستان سخت تر میشد و انگهی فرانسه در اروپا برای پیشرفت مقاصد خود بسازش با روسیه بیشتر حاجت داشت و روسیه را بایران نمی فروخت و از همه گذشته وقتی که روسیه فرانسه را شکست داد و ناپلئون از میان رفت خشم آن دولت نسبت بایران تیز تر شد و نیروی عظیمی را که داشت در برابر ایران بکار گذاشت. هر وقت هم که با انگلستان نزدیک میشد فرانسه و روسیه هر دو نگران می شدند. جای دیگر این نکته را را ثابت خواهم کرد که درین هنگام دولت انگلستان همیشه ایران را بچنگ با روسیه تشویق میکرد و حتی وعده میداده است که نه تنها در هزینه جنگ شرکت کند بلکه افسرانی هم برای فرماندهی لشکریان ایران بفرستد و پیداست این نقشه برای آن بوده است که ایران گرفتار جنگ با روسیه شود و در افغانستان کاری از پیش نبرد و در ضمن نیروی نظامی آن در میدانهای جنگ با روسیه از یاد آید و در جای دیگر مانع سیاست انگلستان نشود و نتواند با نقشه شوم ناپلئون هم یاری کند.

هنگامی که ناپلئون نقشه حمله بر هندوستان از راه ایران را طرح کرد در صدد بر آمد از راه روسیه و ایران و افغانستان لشکری به هندوستان بفرستد، بهمین جهت در ضمن اینکه میکوشید ایران را درین کار شرکت دهد با پاول تسار روسیه قرار گذاشت که يك عده سپاهیان فرانسه از راه قفقاز رهسپار شوند و دولت روسیه هم عده ای از لشکریان خود را با آنها همراه کند.

پیش از آنکه ناپلئون در صدد جلب فتحعلی شاه برآمده باشد انگلیسها نیز کوشیده بودند او را با خود یار کنند و در سال ۱۸۰۰ میلادی (۱۲۱۵ ق) در پارلنمن کمپانی هندوستان

را وادار کرده بود سفیری بایران بفرستد و سرجان ملکم (۱) معروف مؤلف تاریخ ایران و سفرنامه مشهوری که از زمانده بعنوان سفیر کمپانی هندوستان بایران آمده و بگفتگوهای آغاز کرده بود. چون امینوار نبودند که فتحعلی شاه تنها بسزا کرده قانع شود تدبیری بنظرشان رسیده بود که دولت انگلستان جزیره قشم را در خلیج فارس بگیرد و فتحعلی شاه را بدین گونه بترسانند و مرعوب کنند تا از در سازش در آید. دولت انگلستان هم این پیشنهاد سرجان ملکم و شرکت هندوستان را پذیرفت و در صدد اجرای آن بود اما معلوم نیست بچه سبب ناگهان از بن کار چشم پوشیدند و خواستند از راه دیگر ب نتیجه برسند این بود که سرجان ملکم مبالغه گرافی هدایا و رشوه بفتحعلی شاه و درباریانش داد و بیش از دو میلیون روپیه در آن سفر خرج کرد تا از قول گرفت که در افغانستان برخلاف منافع انگلستان قدم برندارد. اما سه سال بعد شاید در نتیجه غروری که از همین راه درو پیدا شده بود وارد جنگ با روسیه شد و چون در قدم نخست ممانع بسیار بزرگی برخوردار شد این بار از فرانسه یاری بگیرد و در نتیجه خشم انگلستان را هم بخود جلب کرد، شاید در آن موقع از رقابت و دشمنی در میان فرانسه و انگلستان خبر نداشته است.

سفیران ناپلئون در ایران

ناپلئون نخست در ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۶ ذی القعدة ۱۲۱۹) آمده زو بر را مامور سفارت ایران کرد. وی از راه استانبول و آسیای صغیر رهسپار ایران شد و چنانکه پس ازین خواهد آمد در راه گرفتاریهای سخت برایش پیش آمد و چون دربار فرانسه از وی خبر بود ناپلئون شتاب داشت هر چه زودتر روابط خود را با ایران برقرار کند. در اوایل اکتبر ۱۸۰۵ (اوایل رجب ۱۲۲۰) آذربایجان را ترک کرد و با نامه دیگری که در ۳ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذی الحجة ۱۲۱۹) بفتحعلی شاه نوشته بود از راه بغداد بایران فرستاد. رومیو حامل هدایا و پیغامهای ناپلئون برای جلب توجه و مساعدت فتحعلی شاه در لشکر کشی به هندوستان بود. در بار طهران نخست بخوشی و احترام او را پذیرفت اما پس از چند روز توقف در طهران ناگهان وی آنکه گرفتاری بسیاری شده باشد در گذشت و کسی ندانست سبب مردن او چه بوده است و تنها میتوان حدس زد بوسیله کسانی که ورود او بطهران بنظرشان بوده است او را از میان برده باشند. در بار طهران بشتاب او را در قبرستان بیرون شهر در جنوب طهران بخاک سرد.

آمده ژو بر سفیر دیگر ناپلئون یکی از خاورشناسان معروف آن زمان بوده و زبانهای

ترکی و عربی را نیکو میدانسته و با ناپلئون بمصرفته بود و از اوضاع کشورهای اسلامی خیر داشت و در انشای احکام و مکاتیب بزبان تازی منشی ناپلئون در سفر مصر بود و پس از آن بان او بروسیه رفته و از اوضاع آن کشور هم خیر داشت و بعد از آن مدتی در استانبول ماموریت داشته است و از اوضاع کشور عثمانی هم آگاه بود و بهمین جهت بهترین نماینده‌ای بود که ناپلئون میتواندست بایران بفرستد.

ژوبر برای اینکه دولت عثمانی و رقیبان فرانسه ممانع از سفر او نشوند ماموریت معرمانه داشت و با و دستور داده بودند بلباس مبدل و ناشناس بایران سفر کنند و تا کردستان عثمانی بی مانع آمد، اما همینکه بشهر بایزید در کردستان عثمانی رسید پاشای آن شهر که از جانب دولت عثمانی حکومت داشت بی آنکه بهانه‌ای بتراشد وی را گرفت و در سیاه چالی بحال زار زندانی کرد. پیداست که در اینکار هم دست کسانی که از سفر او زیان میدیدند در کار بوده است. این سفیر بیچاره تا پاشای بایزید زنده بود در زندان ماند و تنها پس از مرگ او توانست خود را از مهنکه نجات دهد. سرانجام توانست بزحمت بسیار عباس میرزا نایب السلطنه بسرفتمعلی شاه را که ولیعهد ایران و حکمران آذربایجان بود از حال خود خبر کند و در بار ایران کوشش بسیار کرد تا اینکه توانست ژوبر را از مرگ نجات دهد و بایران بیاورد.

ژوبر از راه آذربایجان عازم تهران شد و چون فتحعلی شاه بیشتر تا بستانها باردوگاه خود در سلطانیه میرفت که از آنجا بروسیه لشکر کشی کند ژوبر را در ۱۴ شوال ۱۲۲۰ (۵ ژوئیه ۱۸۰۶) در چمن سلطانیه بحضور خود پذیرفت. ژوبر پس از آنکه تقریباً یکماه در ایران ماند فتحعلی شاه را با اتحاد با فرانسه دعوت کرد و ماموریت سیاسی خود را بی بهترین وجهی انجام داد و در ضمن طرح عهدنامه‌ای در میان ایران و فرانسه ریخت که رضایت دولت ایران را در طهران بدان جلب کرد و قرار شد سفیری از ایران با او بدربار ناپلئون برود که عهدنامه را در آنجا امضاء کند. فتحعلی شاه میرزا محمد رضا خان حکمران قزوین را مامور کرد که با ژوبر بفرانسه برود و وی در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ (۴ مه ۱۸۰۷) در آردرگاه نظامی فین کن شتاین (۱) در خاک لهستان هنگامیکه ناپلئون مشغول جنگ با پروس بود بحضور وی رسید و هدایای فتحعلی شاه و نامه او را بناپلئون رساند. پس از آنکه چندی در ورشو متوقف بود بار دیگر بحضور ناپلئون پذیرفته شد و سرانجام عهدنامه‌ای که تهیه شده بود در میان دولت فرانسه و دولت ایران بامضاء رسید.

عهدنامه فین کن شتاین در ۱۶ ماده در ۴ ماهه ۱۸۰۷ مطابق با ۲۵ صفر ۱۲۲۲ بامضای « عالی جناب شهامت نصاب میرزا محمد رضاخان سفیر فوق العاده و بیگلریبگی

قزوین و وزیر شاهزاده محمد علی میرزا « نماینده ایران و هوگ برنارماره دوک دو باسانو (۱) از رجال دربار ناپلئون و از وزرای همراه او درین جنگ رسیده است . درین موقع ناپلئون مشغول جنگ با اتحادیه چهارم اروپا بود که مرکب بود از پروس و روسیه و انگلستان و سوئد که باهم برای مخالفت با او هم عهد شده بودند .

ناپلئون نقشه حمله به هندوستان را از راه قفقاز و ایران با پساول امپراطور روسیه طرح کرده و با او درین کار هم پیمان شده بود و پاول بعهده گرفته بود پنجاه هزار سرباز بایران بیاورد و ببادستکاری دولت ایران از راه هرات (که در آن زمان هنوز جزو خاک ایران بود و بهمین جهت انگلیسها چندین بار کوشیدند تا آنرا از ایران جدا کردند) به هندوستان حمله کند . پیش از آنکه ناپلئون با ایران روابطی بهم زد در سال ۱۸۰۶ (۱۲۱۶ ق .) پاول تسار روسیه بدست دربار پانش کشته شد و جانشین او آلکساندر اول این تعهد را بهم زد، حتی با کشورهای دیگر اروپا برای مخالفت با ناپلئون اتحاد کرد . بهمین جهت ناپلئون دیگر بیاوری روسیه برای لشکر کشی به هندوستان امیدوار نبود و بوسیله این عهدنامه با ایران میخواست قوای خرد را در ایران برای لشکر کشی به هندوستان بکار ببرد .

عهدنامه فینکن شتاین

عهدنامه فینکن شتاین از اسنادیست که برای تاریخ ایران اهمیت بسیار دارد. نخست ازین حیث که در میان دولت ایران و دولت ناپلئون بنا بر تری یکی از بزرگترین مردان تاریخ جهان بسته شده و ناپلئون بواسطه قدرت نظامی که داشته است کمتر بسا دولتهای بیگانه عهدنامه بسته و این عهدنامه با ایران از اسنادیست که در آن روزگار اختصاصی دارد. دوم آنکه این عهدنامه حوادث مخصوصی در آسیا و بخصوص در ایران فراهم کرد که عواقب آن مدتها باقی بود و شاید تا امروز باقی باشد . بهمین جهت این عهدنامه را که در ۴ مه ۱۸۰۷ = ۲۵ صفر ۱۲۲۲ در فینکن شاین بامضای نمایندگان دو دولت رسیده است از متن فرانسه آن ترجمه می کنم :

« اعلی حضرت امپراطور فرانسویان پادشاه ایتالیا و اعلی حضرت پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد این کسان را مأمور می کنند :

« اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوگ برنارماره وزیر مشاور و دارای حایل لژیون دونور و نشان سنت او بر (۲) از کشور باویر و نشان خدمت گزاری از کشور باد (۳).

Hugues-Bernard Maret, duc de Bassano (۱)

Bade (۳) Saint-Hubert (۲)

پادشاه ایران جناب میرزا محمد رضاخان سفیر فوق العاده و بیگلربیگی قزوین و
بیشکارشاهزاده محمد علی میرزا .

ایشان پس از آراه و مبادله اعتبار نامهای خود درین موافقت کردند:

ماده اول - در میان اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و

اعلی حضرت پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد همیشگی برقرار خواهد بود .

ماده دوم - اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال کشور کنونی

اعلی حضرت پادشاه ایران را حمایت میکنند .

ماده سوم - اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را حقاً

از آن اعلی حضرت پادشاه ایران میدانند .

ماده چهارم - اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بعهده میگیرد

همه کوشش خود را بکار برد تا روسها گرجستان و خاک ایران را ترک کنند و برای رسیدن

باین نتیجه در عهدنامه صلح خواهد کوشید. تخلیه این نواحی همیشه جزو سیاست و نظریات

او خواهد بود .

ماده پنجم - اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا یک سفیر فوق العاده

و چند منشی سفارتخانه در دربار ایران خواهد داشت .

ماده ششم - چون اعلی حضرت پادشاه ایران خواستارست پیاده نظام و توپخانه

و استحکامات نظامی خود را بنا بر روش اروپایی اصلاح کند اعلی حضرت امپراطور فرانسویان

و پادشاه ایتالیا تعهد میکنند نوپای صحرائی و تفنگها و سر نیزه هایی را که اعلی حضرت

پادشاه ایران لازم دارد برای او فراهم کنند و بهی این اشیاء برآر ارزس آنها در اروپا

خواهد بود .

ماده هفتم - اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا تعهد میکنند بهر

اندازه افسر توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلی حضرت پادشاه ایران آنها را برای

استحکام دژها و ایجاد توپخانه و پیاده نظام ایران بنا بر روش فنی نظام اروپایی لازم داشته

باشد در اختیارش بگذارد .

ماده هشتم - اعلی حضرت پادشاه ایران هم از سوی خود تعهد میکنند که همه روابط

سیاسی و بیرونی خود را با انگلستان قطع کند و فوراً بآن دولت اعلان جنگ بدهد و از

همان دم با آن خصم در عتار کند. بنا برین اعلی حضرت پادشاه ایران متعهدست وزیر مختاری

را که بیجوشی فرستاده بخواند و کنسولها و نمایندگان و کار گزاران دیگر کمپانی انگلیسی

را در ایران و بندرهای خلیج فارس فوراً از آنجا بیرون کند و همه کالا های انگلیسی را

ضبط کند و در قطع هر گز رابطه با انگلیسها چه درختکی و چه در دریا بولایات خود

حکم آکید بدهد و از پذیرفتن هر وزیر مختار یا سفیر یا کارگزاری که در ضمن جنگ از آن دولت بیاید خود داری کند .

ماده نهم - در هر جنگی که انگلستان و روسیه در آن در برابر فرانسه و ایران اتحاد کنند فرانسه و ایران نیز بهمان گونه در برابر آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همین که یکی از متعهدین که در تهدید یا حمله قرار گرفته باشد رسماً بدیگری اطلاع دهد متعهداً در برابر دشمن مشترک جنگ خواهند کرد و از آن پس در باره هر گونه روابط سیاسی و تجارتی بدلول ماده پیش رفتار خواهند کرد .

ماده دهم - اعلی حضرت پادشاه ایران همه نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افغانان و دیگر امالی قندهار را با ارتش خود در برابر انگلستان متحد کند و پس از آن که بدان نواحی راه یافت لشکری بمصرفات انگلستان در هندوستان فرستد .

ماده یازدهم - چنانکه از نیروی دریایی فرانسه يك دسته کشتی بخلیج فارس و بندرهای اعلی حضرت پادشاه ایران برسد اعلی حضرت پادشاه ایران همه وسایل و تسهیلاتی را که لازم باشد فراهم خواهد کرد .

ماده دوازدهم - اگر اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا اراده کنند که برای حمله بمصرفات انگلستان در هند ارتشی از راه خشکی فرستد اعلی حضرت پادشاه ایران همانگونه که متحد صمیمی و باوفای اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیاست بآنها راه خواهد داد که از کشورش بگذرند . اگر این کار عملی شود دو دولت پیشاپیش قرار مخصوص خواهند گذاشت و راهی را که ارتش باید در پیش بگیرد و لوازم و وسایل نقلیه که لازم شود و یآوری را که اعلی حضرت پادشاه ایران می تواند درین راه بکند در آن معین خواهند کرد .

ماده سیزدهم - هر چه از لوازم و تدارکات در ایران بلشکریان بری و نیروی دریایی داده شود بنا بر مدلول مواد دیگر این عهدنامه بهیایی که در کشور بسردم کشور داده میشود بحساب خواهد آمد .

ماده چهاردهم - مقررات ماده دوازدهم که در بالا ذکر شده تنها شامل حال فرانسه است ، بنا برین این حقوق نباید با عقد عهدنامه پی دیگر با انگلستان یا روسیه واگذار شود .

ماده پانزدهم - برای بهره جویی هر دو طرف يك عهدنامه تجارتی هم در طهران بسته خواهد شد .

ماده شانزدهم - این عهدنامه تا چهار ماه دیگر از تاریخ امروز در طهران نیز امضاء خواهد شد و بتصویب خواهد رسید .

در لشکرگاه امپراطوری دوپینکن شتاین در ۴ مه ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد شد و بامضا رسید.

امضای هوگک پ. ماره

امضای سفیر ایران

وزیر روابط خارجی

رونوشت مطابق اصل است

ش. م. تالران، پرنس دو بنونت (۱)

پیداست که امضای این عهدنامه چه ولوله‌ای در محافل سیاسی اروپا و مخصوصاً در دربار روسیه و انگلستان که این عهدنامه بزبان آنها بسته شده بود می‌فکند. از جسارت فکری و بلند پروازی مخصوص ناپلئون عجیب نیست که چنین عهدنامه‌ای را در نظر گرفته باشد و چیزی که بسیار شگفتست سستی رای و بسی خبری فتعللی شاهست که حاضر شد در همسایگی روسیه و انگلستان با فرانسه‌ای که در آن سوی جهان واقع شده بود و هیچ واهی بایران نداشت چنین قراری بگذارد و اعلان جنگ گستاخانه‌ای با انگلستان در برابر وعده واهی پس گرفتن گرجستان و نواحی دیگر از روسیه بپذیرد.

امضای این عهدنامه هر چند که موهوم بوده باشد و نتیجه عملی از آن نگرفته باشند زبان سیاسی بسیار بزرگی بایران زد و آن این بود که دولت انگلستان بر بدگمانی‌های سابق خود نسبت بایران بدگمانی دیگر هم افزود.

نخستین بدگمانی انگلستان این بود که فرهنگ ایران و زبان فارسی و تجارت ایران در هندوستان نفوذ عجیب و فوق‌العاده‌ای داشت و در حقیقت هندوستان مستعمره فکری ایران بود و هر تجارتی که با هر کشور دیگری از جهان داشت بتوسط ایران بود. انگلیسها برای اینکه در هند رسوخ کنند چاره‌ای جز این نداشتند که نفوذ ایران را براندازند و برای اینکه بدین نتیجه برسند راهی جز ضعف کردن ایران و از پای آوردن آن نبود و برای اینکار بهتر از همه این بود که هر چه بیشتر ممکن شود ایران را کوچک بکنند و منابع مهم ثروت را که آن روز مخصوصاً نواحی حاصلخیز مغرب دریای خزر بود از دستش بگیرند و آنرا گرفتار زود خورد بآه‌ریک از همسایگان که ممکن باشد بکنند و همسایگانی که در آن زمان ممکن بود بجان ایران بیفتند در درجه اول دولت نیرومند تسارهای روسیه و درجه دوم دولت طماع عثمانی و در درجه سوم طوایف راهزن و بی‌انضباط و سرکش تازیان اطراف خلیج فارس بودند.

گذشته ازینکه فرانسه نیرومندترین دولت نظامی آن روزگار و حریف تساریخی انگلستان در هند آن سرزمین را از دور تهدید میکرد تسارهای روسیه هم باشتاب هر چه

تمامتر روز بروز بهندوستان نزدیکتر میشدند و چیزی نمآنده بود پسرحد آن سرزمین زرخیز برسند . دولت کوچکی در میان هندوستان و نواحی نیم مستقل آسیای مرکزی که روسها آنها را یکی پس از دیگری از پا در میآوردند در نتیجه ضعف و تجزیه خاک ایران چندی پیش تشکیل شده بود و آن دولت افغانستان بود .

در شب ۱۱ جمادی الاخره ۱۱۶۰ که نادر شاه را چند تن از زیردستانش در فتح آباد قوچان کشتند از جمله لشکریانی که با او بودند برخی از مردم طایفه چادر نشین ابدالی از افغانها بودند و ریاستشان احمد خان در هنگامه ای که از کشته شدن نادر شاه پیش آمده بود برخی از جواهر گران بهایی را که نادر از هند آورده و همیشه با خود همراه داشت در بود و سرزمین خود یعنی افغانستان امروز گریخت و بدین گونه در ۱۱۶۰ کشوری که امروز بنام افغانستان خوانده میشود از ایران جدا شد . هنگامی که انگلیسها وارد هندوستان شدند افغانها نیرومند شده و حتی در ۱۱۶۲ سرزمین لاهور و ملتان و در ۱۱۷۰ دهلی را گرفته و در ۱۱۷۴ بار دیگر بهندوستان تاخته بودند .

پیداست که نفع دولت انگلستان در هند این بود که افغانها را در میان هندوستان و آسیای مرکزی که روسها روز بروز در آن بیشتر پیش میرفتند نگاه بدارد و نیرو دهد و حتی مانع از پیشرفت منافع ایران در آنجا بشود و احياناً گاهی هم ایران را بنفع افغانستان کوچک بکند، چنانکه با کوششهای فراوان بر ناحیه هرات که در لشکر کشی بافغانستان و هندوستان اهمیت بسیار داشت و دروازه هندوستان بشمار میرفت و پیش از آن جزو خاک ایران بود سه بار افغانها تاختند و ایرانیان آنرا پس گرفتند و تفصیل جنگهای هرات پس ازین خواهد آمد .

همین نفوذ فوق العاده مادی و معنوی که ایران در هند داشت چند برابر آنرا در افغانستان که مردم آن فارسی زبان و از همان نژاد ایرانی بودند داشت و نمیتوان شدن دولت ایران در افغانستان نیز بنفع سیاست انگلستان بود .

بدگمانی دوم انگلستان را همین عهدنامه فینکن شتاین فراهم آورد زیرا دولت انگلستان دید بمحض اینکه حریف نیرومندی در اروپا مانند ناپلئون پیدا کند دولت ایران با آن عهد میکند که منافع انگلستان را در آسیا مخصوصاً در خلیج فارس و افغانستان که دو دروازه مهم هندوستان بشمار میرفتند مانع شود و درین ۱۴۸ سالی که از امضای عهدنامه فینکن شتاین میگنجد همیشه کوشش انگلستان در ایران این بوده است که دیگر ایران نتواند با رقیبان منافع انگلستان درین نواحی سازش کند .

برای پیش بردن این مقصود دو وسیله ای که انگلستان بکار برده یکی گرفتار کردن ایران در پیچ و خمهای سیاست خارجی و گاهی جنگهایی با همسایگان زورمند و دیگر

رعب افکندن در داخله کشور و تضمین قوای روحانی و احیاناً بهره جویی از عوامل داخلی بوده است .

هیئت نظامی فرانسه در ایران

یگانه نتیجه‌ای که ایران از عهدنامهٔ مینکن شتاین گرفت آمدن هیئت نظامی فرانسه بایران بود . اردو تن سعیری که پیش از آن با پلئون بایران مرستاده بود آجودان ژنرال رومیو نظامی بود و وی ماموریت داشت در اوضاع ایران مطالعه کند و ببیند در صورتیکه اتحادی در میان ایران و فرانسه برقرار شود ایران ناچار اندازه میتواند درین کار یاری کند . رومیو اندکی پس از ژور از فرانسه از راه استانبول رهسار شده بود و در اواسط ماه مه ۱۸۰۵ (صفر ۱۲۲۰) با استانبول رسید و در آن موقع ژور همور در آن شهر بود . برای آنکه مردم مقصد او بی نبرد رومیو از بیراهه با او تیره (۱) نام ممشی خود بسوی ایران حرکت کرد و در اثر وقایعی که شاید عمداً پیش آورده باشد مجبور شد بزرگ چهل روز در حلب بماند و در آنجا بیکر (۲) کنسول انگلستان سرانجام مأموریت او پی برد و بزرگ جونز (۳) کنسول انگلستان در بغداد را ارسر او خبر کرد و او هم بلندن اطلاع داد سرانجام رومیو از راه همدان در اوایل اکتبر ۱۸۰۵ (اواسط ربیع ۱۲۲۰) هر طور شده بود خود را بتهران رساند و با آنکه دولت ایران ورودش را شادی تلهی کرد ما گمان پس از چند روز بزرگ درین شهر بیماری که معلوم شد چه بوده است در گذشت .

برپشانی دولت ایران درین واقعه خود می‌رساند که این مرگ شاید طبیعی بوده باشد زیرا با تأثر و احترام بسیار جنازه اش را در جایگاه مخصوصی در بیرون دروازهٔ شاه عبدالعظیم که ظاهراً هنوز آثاری از آن باقیست بجا سپردند . قرینه دیگری که در بارهٔ این واقعه و طبیعی نبودن آن در دست است اینست که در اسناد ایرانی و کتا پهای آن زمان مطلقاً اشاره‌ای بآمدن رومیو و ماموریت او و در گذشتن او نیست .

میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک در تاریخ التواریخ در وقایع سال ۱۲۲۱ که بمقامت ورود ژور بندبار ایران خلاصه‌ای از تاریخ روابط ایران و فرانسه را نوشته کمترین اشارتی بآمدن رومیو ندارد و مطلبی چنین ادا کرده است :

« روز جمعه بیست و پنجم ربیع الاول خیمه بیرون برد (۴) و تا چمن سلطانیه عمان رسید . هنگام موسی (۵) ژور از دولت فرانسه برسانت آمد ، چه روزگاری بود

(۱) Outrey (۲) Bai = (۳) Jones

(۴) مقصود بیرون رفتن از خیمه بیرون برد است .

(۵) در آن زمان کلمه «موسیو» فرانسه را چنین می‌نوشتند



لسنگرگاه مصطفی شاه نور سلطانه

(از کتاب «ایران» تألف لوی دورنو فرانسوی چاپ پاریس ۱۸۴۱ م ۱۲۵۷ ق)

که پادشاه فرانسه درخاطر داشت که با دولت ایران ساز موالات طراز کند و طریق و داد باز دارد، چنانکه در سال شهادت آ محمد شاه (۱) دو تن رسول از دولت فرانسه با سواد عهد نامه سلاطین صفویه که در میان دولتین رفته بود به دارالملک طهران آمدند. وقتی برسیدند که هنوز بعد از شهادت آقا محمد شاه شهریار نامدار فتحعلی شاه از شیراز باز طهران نشده و بر تخت جلوس نفرموده بود. لاجرم حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله ایشانرا بمعاذیر دلدیر باز فرستاد و همچنان بعد از قتل سکه کربلا، چنانکه مذکور شد، اسمعیل بیگ بیات سفیر بغداد گشت. یک تن از بازرگانان ارامنه که داود نام داشت و تجارت فرانسه بگذاشت بنزدیک آورفته و مکتوبی چند بخط فرانسه بنمود و خود را از جانب آند دولت سفیر خواند و باتفاق اسمعیل بیگ بطهران آمد، اولیای دولت ایران سخن او را استوارنداشتند و کتاب او را بکذب پنداشتند. این هنگام که سلطنت مملکت فرانسه را ناپلیون داشت و بادولت روس کار بمعادات میگذاشت موسی زوبر را بدولت ایران رسول فرستاد و پیام داد که خصمی روسیان با شما روشنست و خصومت ما با ایشان مبرهن، همانا دشمن دشمن را دوست گیرند، خاصه این وقت که و داد و اتحاد دولت ایران و فرانسه موجب استیصال و اضطراب روسیاست. چون موسی زوبر طی مسافت کرده وارد اراضی بایزید شد، محمود پاشا که حاکم بایزید بود بر عایت دولت روسیه و عثمانیه او را گرفته محبوس داشت و دو تن ملازمان او را مقتول نمود. چون این خبر در اردبیل معروض حضرت نایب السلطنه افتاد در حال مکتوبی بحاج یوسف پاشا که ایالت ارزن الروم داشت فرستاده او را گسیل ساخت و موسی زوبر بدرگاه نایب السلطنه آمد و از آنجا در چمن سلطانیه حاضر حضرت پادشاه شد و رسالت خویش بگذاشت و خواستار شد که شاهنشاه ایران در پاسخ نامه ناپلیون او را امپراطور خطاب فرماید که بمعنی پادشاهست تا در میان دول فرنگستان بدین نام بلند آوازه شود. ملتس او مقبول افتاد. پس بر حسب فرمان پاسخ نامه او نگارش و میرزا رضای قزوینی منشی، که روزگاری وزارت شاهزاده محمد علی میرزا را داشت، باتفاق او سفارت فرانسه مامور گشت ...».

پیداست شرحیکه مولف ناسخ التواریخ درباره امپراطوری ناپلیون و برسمیت شناختن او نوشته مبالغه آمیزست و همین بیان مختصر روحیات مرده آن زمان را نشان میدهد. برای اجرای عهد نامه فینکن شتاین ناپلیون مصمم شد سفیری بایران بفرستد که در ضمن ریاست هیئت نظامی فرانسه را هم داشته باشد. برای این کار ژنرال کلود ماتیو کنت دو گران (۲) را برگزید. این ژنرال چهل و یک ساله در ۱۱ ژوئیه ۱۷۶۶ در

(۱) در اصل چنینست.

(۲) Claude-Mathieu Comte de Gardane

مارسی بندر معروف جنوب فرانسه ولادت یافته بود و در ۳۰ ژانویه ۱۸۱۸ یعنی نه سال پس از بازگشت از ایران در لinsel (۱) در ناحیه باسزالپ (۲) فرانسه در گذشت. وی پیش از انقلاب فرانسه در سواره نظام منصب سروانی داشت و از ۱۷۹۲ بیعت در نتیجه شجاعتهایش زودتر از آنچه میبایست ترقی کرد، تا اینکه ژنرال مورو (۳) سردار معروف فرانسوی در ۱۷۹۹ او را منصب سرتیپی داد و در ۱۸۰۴ فرمانده پاسبانان شخصی و در ۱۸۰۵ آجودان ناپلئون شد. در ۱۸۰۷ مامور ایران شد و پس از بازگشت ازین سفر در ۱۸۰۹ چون چنانکه میبایست از عهده بر نیامده بود از نظر ناپلئون افتاد و پس از چندمی لقب کنت و بیست و پنج هزار فرانک باو انعام دادند و چون در ۱۸۱۱ در ماموریت نظامی که در پرتغال باو رجوع کرده بودند شکست خورد باز از نظر ناپلئون افتاد و باو دیگر بکار برگشت و در دوره صد روزه ناپلئون جزو افسران زبردستش بود.

دستورهای ناپلئون ژنرال گاردان

نسخه تعلیمات و دستورهایی که ناپلئون ژنرال گاردان داده و تکلیف او را در ماموریت ایران معین کرده است تاریخ ۱۰ مه ۱۸۰۷ (۲۵ ذی الحجه ۱۲۲۱) را دارد و در لشکر گاه خود در فینکن شتاین آنرا صادر کرده است و ازین قرارشش روز پس از امضای عهدنامه فینکن شتاین گاردان را مامور ایران و از هم آنچاروانه کرده است. متن این دستور که با امضای ناپلئون رسیده سند بسیار جالب و معتبر است که سیاست او را در ایران در برابر روسیه و انگلستان میرساند و ترجمه آن از روی متن فرانسه بدینگونه است:

«دستور برای ژنرال گاردان

در لشکر گاه امپراطوری فینکن شتاین ۱۰ مه ۱۸۰۷

آقای ژنرال گاردان هر چه زودتر که بتواند وارد ایران خواهد شد. پانزده روز پس از ورودش چاباری خواهد فرستاد و يك ماه بعد يك تن از افسرانی را که همراهش هستند روانه خواهد کرد.

در عبور از استانبول همه وسایل را بکار خواهد برد تا مکاتبه او با وزیر روابط خارجی (۴) و مکاتبه آن وزیر با او سریع باشد. اگر ممکن شود که این کار را با کار گزاران باعالی (۵) بکند بهتر است هر هشت روز مکاتبه کند. همه مکاتیب فوری که اهمیتی

(۱) Linsel (۲) Basses-Alpes (۳) Moreau

(۴) در آن موقع بنجای وزیر امور خارجه و وزیر روابط خارجی می گفتند.

(۵) در آسیا بدو بار عثمانی باب عالی و بزبان فرانسه Sublime Porte یا Sublime می گفتند

داشته باشد چه برای وزیر روابط خارجی و چه برای ژنرال سباستیان (۱) بر مبنای نوشته خواهد شد.

نخستین مکاتیب فوری مخصوصا باید طوری باشد که برای شناساندن کشوری که درباره آن هیچ اطلاع مسلمی در دست نیست مناسب باشد. جغرافیا و نقشه برداری آن کشور، سواحل، جمعیت، مالیه، وضع نظامی و جزئیات مختلف آن باید نخستین منظور جستجوهای ژنرال گاردان باشد و محتویات نامه‌های فوری او را تشکیل دهد و مجلداتی فراهم کند. ایران باید روسها را دشمنان طبیعی خود بداند (۲)؛ گرجستان را از دستشان بدر برده اند، زیباترین ولایاتشان را تهدید می کنند؛ هنوز سلسله پادشاهان کنونی را نشناخته اند و از روزی که بر سر کار آمده همواره با آن در جنگ بوده اند. آقای ژنرال گاردان همه این دلایل را یادآوری خواهد کرد؛ بعضی ایرانیان را بر روسها خواهد انگیزخت، آنها را بکوششهای دیگر و بلشکر کشیهای بیشتر تحریک خواهد کرد. برای ادامه عملیات نظامیشان از همه راهنمایی‌هایی که آزمود گیش باو تلقین خواهد کرد دریغ نخواهد داشت و برای این مقصود وسیله خواهد جست با شاهزاده عباس میرزا که فرمانده سپاه و چنان که می نماید مورد اعتماد آنست رابطه بهم زنند. باید ایرانیان در مرزهای روسیه پراکنندگی بسیار فراهم کند و این موقع را که روسها سپاه خود را در قفقاز ضعیف کرده و قسمتی از آنرا با اروپا فرستاده اند غنیمت بشمارد و با ایالاتی که بزور اسلحه یا بدسیسه از دستشان گرفته اند برگرداند. گرجستان که آخرین شاه آنجا را وادار کرده اند کشور خود را با آنها واگذار کند کاملا تسلیم آنها نشده و مردم آنجا چنین می نمایند که افسوس صاحبان قدیم خود را میخوردند. وانگهی سلسله کوهی که مدخل ایران را حفظ میکند در شمال گرجستان واقعست؛ اهمیت دارد که روسیه همه این گذرگاهها را در دست نداشته باشد.

آقای ژنرال گاردان همه دقتها را خواهد کرد تا ایران و با بعالی عثمانی تامیثوانند درباره عملیات خود در میان دریای سیاه و دریای خزر با هم اتفاق کنند. نفع این هر دو امپراطوری یکست؛ همه کشورهای جنوب روسیه بکسان در خطرند زیرا که زمین حاصلخیزتر و آسمان ملایم تر را بیابانهای خود و یخهای خود ترجیح میدهد. اما ایران نفع دیگری هم دارد که مخصوص با آنست و آن اینست که مانع از پیشرفت انگلستان در هندوستان شود. ایران امروز در میان روسیه و مستملکات انگلیس در فشارست. هر چه بیشتر این مستملکات بسوی مرزهای ایران منبسط شوند باید بیشتر از توسعه آینده آن ترسان باشد؛

(۱) ژنرال سباستیان Sebastiani از سرداران معروف ناپلئون و سفیر کبیر فرانسه در ترکیه آنروز

(۲) البته این عبارت نقل قول و مقصود ناپلئون روسهای نزار است.

اگر از همین امروز در اندیشه دفع این خطر نباشد و بزبان انگلستان از همه عملیات فرانسه در برابر آن پشتیبانی نکند در معرض این خطر خواهد بود که روزی مانند شمال هندوستان یکی از ایالات انگلستان شود.

فرانسه ایران را از دو نظر جالب میدانند: بعنوان دشمن طبیعی روسیه و بعنوان وسیله عبور برای لشکر کشی به هندوستان.

بواسطه همین دو منظور است که عده‌ای کثیر صاحب‌منصبان مهندسی و توپخانه و ابسته سفارت ژنرال گاردان شده‌اند. باید آنها را گماشت که نیروهای نظامی ایران را نسبت به روسیه وحشت‌انگیزتر کنند و جستجوها و استخباراتی بکنند و گزارشهایی ترتیب دهند که معلوم کنند موافقی که لشکر کشی در عبور از آنجا بدان بر می‌خورد کدام است و برای رفتن به هندوستان چه از راه حلب و چه از راه یکی از بندرهای خلیج فارس کدام راه را باید پیش بگیرد. فرض کنیم در شق اول سپاهیان فرانسه با رضایت باعالی در اسکندرون پیاده شوند؛ در شق دوم اردماعة نیک عبور کنند و در مدخل خلیج فارس از کشتی پیاده شوند. در شق اول و شق دوم باید اطلاع داد از محل فرود آمدن تا هندوستان راه کدام است و اشکالات آن چیست؛ آیا سپاهیان و سایل نقلیه کافی خواهند یافت، آیا راهها اجازه خواهد داد که توپخانه را با خود ببرند، و در صورتیکه موافقی باشد چه وسایلی خواهند داشت که از آن حذر کنند یا بر آنها غالب شوند و آیا بعد و فور آذوقه و مخصوصاً آب خواهند یافت؟

در شق دوم بندرهایی که مناسب برای پیاده کردن باشد کدام است، بندرهایی که کشتی‌های دارای سه عرشه و کشتی‌های هشتاد توپ و کشتی‌های هفتاد و چهار توپ بتوانند در آن وارد شوند کدام است؛ بندرهایی که بتوان در آنها آتشبارهایی جا داد کدام است تا اینکه کشتی‌ها در برابر حملات باوگان دشمن در پناه باشند؛ کدام است بندرهایی که ناوگان بتواند در آنجا پول بدهد و آب و خوراک بدست بیاورد؟

اگر آقای ژنرال گاردان تنها بود نمیتوانست بهیچ یک ازین پرسشها پاسخ بدهد، زیرا که مادر اروپای خود و حتی در مرکز آلمان میبینیم اطلاعاتی که مردم کشور می‌دهند همیشه نادرست و نامفهوم است. اما ژنرال گاردان مهندسین نظامی و دریا داری و افسران توپخانه در زیر فرمان خواهد داشت که راهها را خواهند پیسود، محل را معاینه خواهند کرد، بندرهای امپراطوری ایران را نه تنها در خلیج فارس بلکه در دریای خزر خواهند دید، نقشهایی خواهند کشید و برای او وسیله فراهم خواهند ساخت که پس از چهار ماه توقف در ایران گزارشهای مفصل و شایان اعتماد در باره موضوعهای مختلف این استخبارات بفرستد. همیشه مراقب خواهد بود که هر چه میفرستد در نسخه باشد، تا اینکه

اطلاعات باین مهمی اگر اتفاقی برای چاپاریعتد کم نشود .

این افسران نیز این فایده را خواهند داشت که اطلاعاتی دربارهٔ فن نظام در روسیه
بایرانیان خواهند داد و با آنها یاری خواهند کرد استحکامات تازه ای برای دفاع قلاع
خود بسازند .

دو منظور عمده ای که در پیشست بدین گونه تامین خواهد شد زیرا که ایران برای
روسها وحشت انگیزتر خواهد گشت و وسایل عبور و هرچه مربوط باین کشور است کاملا
معروف ما خواهد شد . اینست قسمت نظامی .

اما قسمت سیاسی، ژنرال گاردان مجازست قراردادهایی ببندد تا از فرانسه تفنگها
سرنیزه و توپ و یک عده افسر و افسر جزء کافی برای تشکیل کادر یکمده ۱۲۰۰۰ نفری
که ایران تجهیز خواهد کرد فرستاده شود . بهای اسلحه را افسران توپخانه از روی
ارزش آن در اروپا معین خواهند کرد . پرداخت آن در قرارداد قید خواهد شد . مقصود
اعلیحضرت از دریافت بهای این اسلحه این نیست که از پانصد تا ششصد هزار فرانک خرج
خود داری کند بلکه برای اطمینان ازین نکته است که دولت ایران چون پول آنها را
داده باشد بیشتر بآن اعتنا خواهد کرد تا اینکه باور داده باشند . وانگهی مطمئن خواهد
شد که چون آنها را میخرد در حقیقت اراده دارد آنها را بکار ببرد . این اسلحه و افسران
و افسران جزء را ناوگان اعلیحضرت حمل خواهند کرد . در قرارداد محل پیاده کردن و
طریقه پرداخت بهای این اسلحه را معین خواهند کرد و مسکنست قسمت عمده آن ازوغه مانند
نان خشک و برنج و گاو و غیره برای ناوگان باشد که پس از پیاده کردن آنچه آورده اند
درین دریاها بهم خواهند پیوست . مقدار اسلحه ای که تهیه آنرا بعهده خواهند گرفت میتواند
بالغ برده هزار تفنگ و تاسی توپ صحرائی باشد .

سرنوشت افسران و افسران جزء هم چه آنهایی که همراه ژنرال گاردان هستند و چه
آنهایی که فرستاده خواهند شد باید درین قرارداد معین باشد . اعلیحضرت حقوقی را که
در فرانسه دریافت میکنند برای آنها باقی خواهد گذاشت ؛ امامنا سبست از ایران حقوق
و فوق العاده ای که همیشه برای اروپاییانی که از وطن دور میشوند لازمست بگیرند .

اگر جنگ با روسیه دنباله داشته باشد و ایران میل داشته باشد و ژنرال گاردان
هم پس از آنکه کشور را خوب بشناسد فرستادن ۴ یا ۵ گردان و دو یا سه آتشبار توپخانه
را برای تشکیل ذخیره سپاه ایران لازم بداند ژنرال گاردان میتواند این قرار را بگذارد
و امپراطور آنرا تصویب خواهد کرد .

این وزیر مختار البته تا اندازه از اوضاع کارها باخبرست که بداند تنها بوسیله
اختفای کامل و اطلاعات درست دربارهٔ محل پیاده کردن نیرو میتواند ناوگانی یاری

ایران فرستاد .

در صورتیکه يك عده ۲۰/۰۰۰ نفری فرانسوی به هندوستان فرستاده شود لازمست بدانند چه عده کمکی ایران باین سپاه خواهد افزود و مخصوصاً چنانکه پیش ازین گفته شد آنچه در باب محل پیاده کردن و راه‌هایابی که در پیشست و آذوغه و آب لازم برای لشکر کشی را باید دانست. نیز باید دانست کدام فصل برای عبور از خشکی مناسبست .

ماموریت ژنرال گاردان بهمین منتهی نمیشود : باید با ماهرانها (۱) مربوط شود و هر چه قطعی تر از پشتیبانی که ممکنست سپاهیان در هندوستان بیا بند مطمئن گردد. این شبه جزیره از ده سال پیش چنان تغییر کرده است که آنچه درباره آنست بزحمت در اروپا معروفست . هیچ چیز از اطلاعاتی که ممکنست کسب کند و دروایطی که ممکنست بر قرار سازد مفیدتر نیست .

سرانجام ژنرال گاردان نباید از نظر دور کند که منظور عمده ما استقرار اتحاد سه گانه در میان فرانسه و با بعالی و ایرانست و نیز اینست که راهی به هندوستان باز کنیم و معاونینی در برابر روسها بدست آوریم . اگر اجرای این منظور آخر را بتوان از راه تاتارستان (۲) توسعه داد جالب دقت خواهد بود . چون روسیه تکران مرزهای خودست و پیر یازود نتیجه و سالیلی را که ما برای خود تهیه کرده ایم که مزاحم مرزهای آن بشویم خواهیم دید .

آقای ژنرال گاردان رسیدگی خواهد کرد چه باوری ایران می تواند با تجارت ما بکند ، کدام يك از مواد کارخانه های مادر آنجا جالب خواهد بود و در عرض چه میتوانیم از آنجا بگیریم . سپس او مجازست درباره يك عهدنامه تجارتنی بر اساس عهدنامه های ۱۷۰۸ و ۱۷۱۵ (۳) گفتگو کند . با جزیره فرانسه (۴) مربوط خواهد شد و بیشتر با این توجه بتجارت آنجا مساعدت خواهد کرد که جزیره فرانسه باید نخستین بار انداز تجارت کشور ما با خلیج فارس باشد .

امضای ناپلئون

این دستور مشروحی که ناپلئون بز نرال گاردان داده همه اهمیتی را که در آن زمان برای رقابت با انگلستان و روسیه با ایران میداده است می رساند و در ضمن نمونه ای از صراحت گفتار او و توجه خاصیت که بجزئیات مسایل نظامی داشته و یکی از خواص عمده اوست.

(۱) راجه های جنوب هندوستان

(۲) مقصود ترکستانست

(۳) مقصود عهد نامه های فرانسه با شاه سلطان حسین صفویست

(۴) جزیره موریس

هیئت سفارت باژنرال گاردان مرکب از پانزده تن اعضای سیاسی بوده است بدین گونه: گاردان برادر ژنرال دبیر نخست روسو (۱) دبیر دوم که در بغداد بوده و در آن زمان رهسپار ایران شده بود، لاژار (۲) دبیر سوم، ژوانسن (۳) مترجم اول که پیش از وقت بظهران آمده بود، آندراس فرسیا (۴) معاون مترجم که ژنرال سیاستیانی بعنوان مترجم دوم موقتی بایران فرستاده و با سروان بوتان (۵) در اردوی شاهزاده عباس میرزا بوده است، ژوانوار (۶) معاون مترجم، تانکووانی (۷) معاون مترجم که ژنرال سیاستیانی موقتاً فرستاده است، بواسون (۸) آتاشه سفارت، اسکالون (۹) مترجم، دوپره (۱۰) که با مهندس ترزل (۱۱) بغداد فرستاده شد، دکتر سالواتوری (۱۲) پزشک و جراح نخست موقتی سفارت، داماد (۱۳) مبلغ مذهبی کشیش سفارت که از صومعه سن بنوا (۱۴) در محله برای استانیول مامور میان کار شده بود، فرانکو پونو (۱۵) کشیش از همان صومعه. گذشته ازین عده غیر نظامی ۱۴ تن افسر و افسر جزء از صنوف مختلف نیز همراه ژنرال گاردان بایران آمده اند و هیئت نظامی را که برای تقویت سپاه ایران در نظر گرفته بود تشکیل میدادند. بدین گونه :

کامیل ترزل (۱۶) ستوان مهندس جغرافیا و آچودان ژنرال گاردان که بماموریت بغداد فرستاده شد. کامیل ترزل در ۱۷۸۰ در پاریس ولادت یافته و در ۱۸۶۰ در گذشت. وی از افسران معروف نیمه اول قرن نوزدهم در فرانسه شد و برتبه ژنرالی رسید و مخصوصاً در جنگهای الجزایر کارهای مهم کرد. برنار (۱۷) ستوان مهندس که هنگام ورود بخاک ایران در زور آباد در بیرون شهر خوی از طاعون مرد، تروئیلیه (۱۸) سروان مهندس که بماموریت بحلب فرستاده شد، لامی (۱۹) سروان مهندس، بوتان سروان مامور اردوی عباس میرزا، بیانکی (۲۰) سروان مهندس ایتالیایی. وی از خاورشناسان معروف زمان خود شده و زبان ترکی را بسیار خوب فرا گرفته بود و باز. د. کیفر (۲۱) فرهنگی برای زبان ترکی فرانسه نوشته که معروفست. شارل نیکولا بارون فابویه (۲۲) ستوان پونخانه، فابویه در پونت موسون (۲۳) در ۱۷۸۲ ولادت یافت و در ۱۸۵۵

- (۱) Rousseau (۲) Lajard (۳) Jouannin
 (۴) Andréas Nerciat (۵) Bontemps (۶) Joinnard
 (۷) Tancoigne (۸) Boisson (۹) Escalon (۱۰) Dupré
 (۱۱) Trézel (۱۲) Salvatori (۱۳) Damade
 (۱۴) Saint-Benoit (۱۵) Frangopoulo (۱۶) Camille-Trézel
 (۱۷) Bernard (۱۸) Truilhier (۱۹) Lamy
 (۲۰) Bianchi (۲۱) J. D. Kieffer
 (۲۲) Charles - Nicolas Baron Fabvier (۲۳) Pont - à - Mousson

در گذشت و او نیز از افسران بسیار معروف فرانسه در نیمه اول قرن نوزدهم شد و بر تبه ژنرالی رسید و در جنگ استقلال یونان که از برخی از کشورهای اروپا لشکریانی بیاری یونانیان فرستاده بودند وی از فرانسه مامور شد و در آن جنگ کارهای مهم کرده است، ربول (۱) ستوان توپخانه، پین (۲) سروان سوار، پرئو (۳) نقشه بردار، وردیه (۴) سروان تیپ ۶۱ پیاده، فینو (۵) گروه بان همان تیپ، مارشال (۶) گروه بان همان تیپ، دامرون (۷) گروه بان همان تیپ. این هیئت چهارده نفری افسران و درجه داران فرانسوی یادگارهایی چند در نظام ایران گذاشته اند، از آن جمله دو کارخانه توپریزی در تهران و اصفهان دایر کرده اند، جنگ یا سر نیزه را که سابقاً در ایران معمول نبود رواج داده اند، لباس يك شكل (اونیفورم) و تشکیل صنفهای مختلف و مجزای پیاده نظام و سوار نظام و توپخانه و مهندس و حتی ایجاد توپخانه کوهستانی بجای زنبورکهایی که پیش از آن در سپاه ایران معمول بود کارهای آنهاست. حتی اصطلاح سرباز یادگار آن دوره است. پیش از آن بتقلید روسها در ایران سالدات می گفتند و هنگامیکه گاردان با اصطلاح آنروز «نظام جدید» را تشکیل داد چون نخستین دسته های آن در آذربایجان مشغول کار شدند از میرزا ابوالقاسم فراهانی نویسنده و شاعر معروف که بعدها قایم مقام لقب گرفت و صدراعظم ایران شد خواستند که اصطلاح جدیدی برای افراد تاپین بسازند وی کلمه «سرباز» را که از اصطلاح «سرباختن» فارسی گرفته بود وضع کرد.

مقدمات مأموریت گاردان و نتایج آن

دشواری جان فرسایی که ژنرال گاردان برای پیش بردن مأموریت خود در ایران و جلب توجه فتحعلی شاه داشت تردید رأی عجیب پادشاه ایران بود که ممکن بود ازین ساعت بآن ساعت تغییر عقیده بدهد نمی توان فتحعلی شاه را درین کار مقصر دانست زیرا که با ارتباط کندی که در آن زمان در میان ایران و فرانسه وجود داشت و یگانه راهی که داشتند راه ترکیه بود بعد وسط دوماه ازین کشور بآن کشور راه بود و انگهی تفاوت در میان تمدن دو کشور با اندازه ای بود که هنوز برای ایرانیان و مخصوصاً برای مردان کامل و معمری که دربار فتحعلی شاه ازیشان تشکیل می شد فهم و درک اوضاع فرانسه بسیار دشوار بود.

هنگامی که رومیو سفیر اول ناپلئون نزد فتحعلی شاه رفت چون انگلیسها بقصد کارشکنی اطلاعاتی درباره انقلاب فرانسه و کشتن لوی شانزدهم و برچیدن خاندان

(۱) Reboul (۲) Pépin (۳) Préaux (۴) Verdier (۵) Finot

(۶) Marchal (۷) Damron

سلطنتی قدیم باوداده بودند و قهرآبرای پادشاهی درآسیا شنیدن این واقعه و اهمیت مخصوص فراهم میکرد تا مدتی رومیو مجبور بود در پاسخ فتحعلی شاه علت این وقایع و جرایم و خطاهای لوی شانزدهم را توضیح دهد و نتیجه انقلاب و عظمت فرانسه را در دوره ناپلئون بگوید، تا ذهن این پادشاه بی خبر را از شایبه‌ای که در آن وارد کرده بودند تهی کند و دل او را برای ناپلئون و اتحاد با او بدست بیاورد.

رومیو نخستین کسی بود که از جانب ناپلئون بفتحعلی شاه پیشنهاد کرد با فرانسه متحد شود و روابط خود را با انگلستان قطع کند و در برابر این کار وعده کرد سیاهی بگرجستان بفرستد و در ضمن کمک‌هایی هم بکند. این پیشنهاد فتحعلی شاه را نرم‌تر کرد. اما بواسطه همان تردید و دودلی مخصوصی که داشت باز در نظر گرفت بپند انگلیسها چه وعده باو میدهند. درین زمان انگلستان هنوز نماینده دائمی و مخصوص در دربار طهران نداشت و نزدیک‌ترین مأمور انگلیسی مستر جونز (۱) نام کنسول انگلستان در بغداد بود.

پیش ازین وقایع سر جان ملکلم سفیر شرکت هندوستان با ایران آمده و وعده‌هایی داده بود، اما فتحعلی شاه سندی در دست نداشت و جواب صریحی هم باو نداده و همان شك و تردید را در کار او هم نشان داده بود. این یاز بوسیله محمد نبی خان قزوینی که پس از کشته شدن حاج خلیل خان اولین سفیر ایران در هند انگلیس بود و نماینده گی ایران را از اکتبر ۱۸۰۵ (رجب ۱۲۲۰) بعد در آن مستعمرة جدید داشت بجوانز کنسول بغداد رجوع کردند و برای رعایت احتیاط که ببینند جواب انگلستان چه خواهد شد چندان اعتنایی بسرومیو و پیغامهای ناپلئون نمیگرداند. اما چندی نگذشت که رومیو چنانکه پیش ازین گفتم بی مقدمه در طهران تلف شد. پیداست که مانع عمده برای سیاست انگلستان حضور رومیو در طهران بود و چون او مرد دیگر دلیلی نداشت در جواب دادن عجله کنند و همین کار را کردند. سرانجام جونز از بغداد باستانبول رفت که با سفیر انگلستان در آنجا درین زمینه سخن بگوید. درین میان در بهار سال ۱۲۲۱ (۱۸۰۶) محمد نبی خان از هند خبر داد که فرمانفرمای آن سرزمین موضوع را بلندن نوشته است و دو سانس است که وزیرای انگلستان درین باره گفتگو میکنند و هنوز تصمیم نگرفته اند.

پیداست که این بهانه خوبی و دفع الوقت دولت انگلستان تا چه اندازه مانع بود که فتحعلی شاه يك طرف را اختیار کند. رومیو در سفر ایران يك منشی هم که او تره (۲) نام داشت با خود آورده بود و وی را هم مانند رومیو مسموم کرده بودند اما جان در برده و پس از مرگ نسا گهانی رومیو سرگردان در طهران مانده بود و شاید بیم داشت که بی نتیجه بفرانسه باز گردد. ناچار فتحعلی شاه باو متوسل شد و وی از راه بغداد بفرانسه

رفت. چندی پس از آن واقعه که ژوبر بطهران رسید و مواعید سابق را مکرر کرد چون هنوز خبری در رد و قبول از انگلستان و هند نرسیده بود فتحعلی شاه دیگر از تردید بیرون آمد و میرزا رضای قزوینی را بسفارت بدربار ناپلئون فرستاد.

ژوبر بواسطه رنجهای فراوانی که در راه برده بود نمیتوانست در طهران بسیار بماند و انگهی ناتوانی که در راه بروچیره شده بود فتحعلی شاه را نیز نگران کرد و میترسید او هم بمیرد و مرگ دوسفر ناپلئون در طهران عواقب وخیمی داشته باشد. این بود که ژوبر روز ۵ ژوئن ۱۸۰۶ (۱۷ ربیع الاول ۱۲۲۱) بطهران رسید و فتحعلی شاه عجله کرد زودتر کار را با او تمام کند و ویرا بفرانسه برگرداند. این بود که او را پیش از ۱۹ روز در طهران نگاه نداشت و روز ۲۴ ژون (۷ ربیع الثانی آن سال) که بعادت هر سال برای بیلاق سلطانیة زنجان میرفت او را باخود برد و روز ۵ ژوئیه (۱۷ ربیع الثانی) وارد سلطانیة شدند و روز ۱۴ ژوئیه (۲۶ ربیع الثانی) ویرا روانه فرانسه کرد. در دربار فتحعلی شاه کسی که پیش از همه بنفع فرانسه کار میکرد و معتقد باتحاد با ناپلئون بود میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم آن روز بود و او منتهای مهربانی را در باره ژوبر میکرد و حتی برای پرستاری او میرزا شفیع طبیب حرمخانه را گماشته بود که شب و روز مراقب باشد و چون رهسپار فرانسه شد این پزشک راهراه کرد و حتی محمدخان افشار که مهماندار ژوبر بود و با او بمرز ایران میرفت مامور بود که اگر میرزا شفیع در کار کوتاهی کند و ژوبر در راه بمیرد او هم طبیب رادر همانجا بسزای خود برساند.

یکی از مظاهر روحی فتحعلی شاه این بود که بعادت پادشاهان قدیم هرگز نمیخواست کسی از کارش سر بدر برد و از ضعف او خبر شود و چاره جویی از کسی نمیکرد، بلکه بیشتر میکوشید کسی را که باو احتیاج داشت مریب بدهد و در هر موردی می کوشید نیروی خود را بطرف بنماید و وانمود کند که اگر از و بیاری می خواهد از ناتوانی نیست. چنانکه برای جلب توجه و ارباب ژوبر روزی همه جواهری را که داشت باو نشان داد و باز برای همین مقصود بمیرزا رضای قزوینی سفیر خود دستور داده بود حقیقت را بناپلئون بگوید و بروز ندهد که وی از جانب روسیه بسیار نگرانست و بالعکس بگوید که وی بتنهایی از عهده روسیه برمیآید، اما در ضمن وظیفه و تکلیف ناپلئون هم ایست که با او درین کار شرکت کند و سهم مساوی درین کار داشته باشد؛ حتی بناپلئون بگوید که ایران میتواند در لشکر کشی بهندبازی کند و نه تنها از راه کابل و قندهار بدانجا بتازد بلکه کشتی های فرانسوی که یکی از بندرهای خلیج فارس برسند سربازان ایرانی هم در آنجا بایشان خواهند پیوست و باهم بسوی هندوستان رهسپار خواهند شد.

ازین جایه است که در آن روزها بهمان اندازه که ناپلئون باتحاد با ایران برای

استیصال روسیه و انگلستان معتقد بوده بهمان اندازه هم شخص فتعلی شاه با اتحاد با فرانسه عقیده داشته است. ژوبر حامل پیشنهاد هایی هم از جانب فتعلی شاه بوده اما همان چونز کنسول انگلستان در بغداد که درین کارها دست داشته و نه تنها در سفری که رومیو با ایران می آمده نوکر محرم و امینی را که داشته است در بغداد از میان برده بلکه با قرب احتمالی باعث گرفتاری ژوبر در بایزید نیز شده این بار هم توانسته است پیشنهاد های فتعلی شاه را که با ژوبر بوده است بر باید و بلندن بفرستد.

در مدتی که در میان مأموریت ژوبر و گاردان فاصله شده باز ناپلئون پی در پی چهار نماینده دیگر با نامهایی با ایران فرستاده است. نخست ژوانن (۱) نام که چندی بعد در جزو اعضای سفارت ژنرال گاردان بسمت ترجمان اول معرفی شده و ازین قرار وی پیش از گاران بتهران آمده و درین جا مانده و زمانی که گاردان بتهران رسیده او را بعضویت سفارت خود معرفی کرده است. پس از ولابلانش (۲) نام مأمور تهران شده است و پس از بوتان (۳) سروان مهندس را با نامهایی با ایران فرستاده و خواستار شده است که دولت ایران بمواهد خود زود تر وفا کند. سروان بوتان بفرمان ناپلئون پس از چندی توقف در طهران باردوی عباس میرزا بایب السلطنه رفته که در آن موقع مشغول جنگ با روسها بود و وی نیز تا آمدن ژنرال گاردان در ایران ماند و گاردان او را جزو افسران هیئت نظامی خود معرفی کرد.

لابلاننش خواهرزاده وزیر امور خارجه فرانسه بود و تا ۱۵ اکتبر ۱۸۰۷ (۱۲ شعبان ۱۲۲۲) در طهران ماند و چون درین تاریخ رومان (۴) نام بتهران رسید جای او را گرفت و وی در طهران بود تا گاردان وارد طهران شد.

پیش از آنکه گاردان بتهران برسد دربار لندن گویا از عهد نامه فین کنشتاین برده و از عواقب آن هراسان شده زیرا که چهار ماه و یک روز کم پیش از امضای آن عهد نامه و پیش از آن که رومان با نامه ناپلئون بتهران برسد این خبر پیچید که در ۵ ژانویه ۱۸۰۷ (۲۵ شوال ۱۲۲۱) دولت ایران وارد اتحادی بزیان فرانسه میسود. اما در ۱۳ فوریه (۳ ذی الحجه) خبر جنگ معروف اینا (۵) و فتح بسیار مہی که ناپلئون در جنگ با پروسیها در چند ماه پیش کرده بود رسید و دو باره اتحاد با انگلستان نقش بر آب شد.

سه روز پس از وصول این خبر یعنی در ۶ ذی الحجه و ۱۶ فوریه همان سال ایستیفانف (۶) سیر فوق العاده ای از روسیه وارد طهران شد که حامل پیشنهاد هایی برای صلح بود و پیدا بود که خبر اتحاد با ناپلئون بدربار روسیه هم رسیده و آنها را هم نگران کرده است

(۱) Jouannin (۲) Lablanche (۳) Bontemps (۴) Rouman

(۵) Iena (۶) Istifanof

فتحعلی شاه بهمان عادت معمول درین زمینه هم دولت بود و پیشنهاد صلح روسیه را نه پذیرفت و نه رد کرد و ایستیفانف هرچه منتظر ماند نتیجه نگرفت. این بود که روز ۱۶ آوریل ۱۸۰۷ (۵ محرم ۱۲۲۲) ناچار از طهران رفت ولی وعده کرد که اگر ایرانیان دست از جنگ بکشند دولت تساری هم جنگ را دنبال نخواهد کرد. در همین موقع بود که فتحعلی شاه میرزا رضای قزوینی را بدربار ناپلئون فرستاد و رسیدن او باردوی فین کشتاین باعث عهدنامه میان ایران و فرانسه و ماموریت گاردان و هیئت نظامی فرانسه بایران شد.

میرزا رضا قزوینی که هنگام عزیمت باین سفر برای اینکه محترم تر شود فتحعلی شاه عنوان و لقب خانی باو داده بود بنام میرزا رضا خان وارد بلشکر گاه ناپلئون شد و پس از ادای مراسم و دادن نامه های فتحعلی شاه بوردش و رفت و دولت فرانسه در آنجا از او پذیرایی کرد زیرا که لهستان را ناپلئون گرفته بود و بار دیگر بفرین کشتاین برگشت و عهد نامه را امضاء کرد.

گذشته از اجرای مواد عهدنامه گاردان ماموریت معرمانه ای هم داشت بدین گونه که زمینه عبور دوازده یا پانزده هزار سرباز فرانسوی را از ایران برای حمله به هندوستان آماده کند و از دولت ایران بخواهد جزیره خارک را در خلیج فارس برای اینکه ناوگان فرانسه از آن بهره مند شود بدولت فرانسه واگذار کند. در آن زمان هنوز ناوگان سریع السیر پیدا نشده بود و کشتی هایی که از اروپا به هند میرفتند ناچار بودند دریکی از جزایر خلیج فارس اندکی بمانند و سپس دنباله سفر خود را در اوقیانوس هند بگیرند و برای اینکه از جزیره خارک و مناسب تر از همه میدا ناستند و به همین جهت انگلیسها نیز کراراً خواستار این جزیره شده اند.

زوال گاردان با همرا هانش روز ۱۲ رمضان ۱۲۲۲ (۴ دسامبر ۱۸۰۷) وارد طهران شد و از همان آغاز شروع بکار کرد. یکی از نخستین کارها این بود که در دردی الحیجه ۱۲۲۲ (فوریه ۱۸۰۸) سروان فابویه افسر توپخانه این هیئت را باصفهان فرستادند و وی با وسایلی که همراه آورده بود بیک کارخانه توپ ریزی و اسلحه سازی در آن شهر دایر کرد و از جمله چیزهایی که این کارخانه ساخت بیست توپ سنگین بود. در آن زمان تقص بزرگ ارتش ایران و ناتوانی همیشگان در برابر ارتش روسیه نداشتن توپخانه کامل بود، مخصوصاً نوپهای سنگین که در آن زمان « قلعه کوب » میگفتند. در سراسر جنگ های ایران و روسیه همواره شاهکار ارتش ایران حمله سوار نظام بوده و ضعف عمده آنها در گرفتن و پس گرفتن فلاح چگلی بوده و هرچه عباس میرزا شکست خورده درین زمینه بوده است.

بهین جهت در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه بر یختن توپهای سنگین اهمیت بسیار می داده اند و حتی حاج میرزا آقاسی صدراعظم معروف، محمد شاه اینکار را از بزرگترین خدمات خود بایران میدانسته و همه هم خود را صرف ریختن توپ و کندن قنات میکرده است. فتحعلی شاه باین کار باندازه ای اهمیت میداد که بیشتر توپهایی که در زمان وی ساخته شد روی لوله آنها کتیبه ای بود که تاریخ ریختن آن توپ را بیشتر بشعر نوشته بودند و چند نمونه از توپهای تاریخ دار اینک در خیابان فروغی (خیابان حافظ سابق) در حریم دیوار ساختمان سابق قزاق خانه هست و از همه معروف تر توپ مرواریدست که معروف ترین این توپها بود و مردم خرافاتی برای آن و اثر مخصوصی در دفع حواجج و بر آوردن نذرها و آرزوها قایل بودند و مدتها در میدان روبروی وزارت کشور در طهران بود و اینک در باغ باشگاه افسرانست و روی آن اشعاری از فتحعلی خان صبا کاشانی ملك الشعرای معروف فتحعلی شاه هست که می رساند در ۱۲۳۳ ساخته شده. در دیوان صبا چندین قطعه دیگر در تاریخ توپ هست که آنها را برای توپهای دیگری که در همان دوره ساخته اند سروده است و چون یکی ازین توپها «توپ مروارید» گفته اند پیداست که برخی ازین توپها مانند شمشیرها واسبها در زمانهای قدیم اسم و لقب داشته اند.

گذشته ازین کارخانه اصفهان که قسمتی از حواجج ارتش ایران را تامین می کرد فتحعلی شاه قرار گذاشته بود در موقعی که جنگ هندوستان و لشکر کشی با انگلستان پیش بیاید بیست هزار تفنگ از قرار هر تفنگی سی فرانک از فرانسه بخرد.

افسران دیگری که با گاردان بایران آمدند هر يك بخدمات دیگری که مامور آن بودند مشغول شدند و سه مرکز تعلیمات در طهران و تبریز و اصفهان تشکیل دادند و مدت یکسال و دو ماه و نه روز که در ایران ماندند بتعلیم و تربیت چهار هزار سرباز ایرانی اشتغال داشتند. در آن زمان حتی لباسهای پیاده و سوار و توپخانه ایران را از روی لباسهای ارتش ناپلئون تقلید کردند و صنوف مختلف نظام را از روی همان سازمان ناپلئونی ترتیب دادند و این را در آن زمان «نظام جدید» نام گذاشتند.

میرزا محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ در حوادث سال ۱۲۲۲ در باره آمدن گاردان چنین مینویسد: «... شاهنشاه ایران از چمن سلطانیه کوچ داده روز دوشنبه هفتم ربیع وارد تهران گشت... و در هشتم شهر رمضان میرزا رضای قزوینی که سفیر مملکت فرانسه بود، چنانکه مذکور گشته، از نزد ناپلئون مراجعت کرد و جنرال غاردان، که حکمران دوازده هزار تن لشکر بود، نیز به حکم امپراطور فرانسه با بیست و چهار تن از مردم مجرب و هنروران آن اراضی را (!) باتفاق او بر سید نخستین جنرال غاردان بحضورت نایب السلطنه آمد و نامه نیز که از بهر او داشت بداد و مورد اشفاق گشت. آنگاه نایب السلطنه فتحعلی

خان نوری قوریساول باشی را بمهمانداری او گماشته ، ایشانرا روانه دربار شهریار داشت. روز دوازدهم شهر رمضان در دارالخلافه طهران جنرال غاردان تقبیل در گاه شهریار را دست یافت . مکتوب ناپلیون را برسانید و اشیایی که بارمغان آورده بود پیش داشت و در تشیید مبانی اتحاد پیمانی که نهاده بود بنمود و صورت عهدنامه را بعرض رسانید ، خلاصه آن بدین شرح که: ناپلیون برخویشتن نهاده است که روسیانرا، خواه از در مصالحت و مداخلت و خواه بطریق مناجزت و مبارزت ، از اراضی گرجستان و دیگر حدود ، که بتحت فرمان آورده اند ، بیرون کند و قبل از فیصل این امر هرگز با روسیان سازموالات و مصافحت طراز نکند و شاهنشاه ایرانرا ، چندان که آلات جنگ در بایست افتد، از انفاذ مضایقت فرماید و دازای آن سلطان ایران از مهربانی و صفاوت با جماعت انگریز پرهیز فرماید و آنگاه که کار روسیان بکسره شود و ناپلیون سپاهی بتسخیر هندوستان مامور دارد عبور ایشانرا از خاک ایران مضایقت نرود مع القصه بعد از آنکه جنرال غاردان رسالت خویش بگذاشت و خیر عهدنامه بیای برد شهریار نامدار فتحعلی شاه پذیرای آن پیمان گشت و جنرال غاردان را نوازش و نواخت فرمود و او را بلقب خانی مخاطب ساخت و عسکرخان افشار ارومی را، که یک تن از سرکردگان سپاه بود ، با جواب مکتوب و بعضی اشیاء نفیسه بر رسم ارمغان بسدر گاه ناپلیون رسول فرمود ...»

همین مورخ در صحیفه بعد در باره «نظام جدید» چنین مینویسد : «هم درین سال بآموزگاری فرستادگان ناپلیون ، چنانکه مذکور شد ، در ممالک ایران سپاهیانرا نظمی جدید برای جدال نهادند و حکم دادند که یک نیمه لشکر بقانون مردم فرنک پیاده آهنگ جنگ کنند و بیشتر در کار حرب توپ و تفنگ بکار برند. نخستین در آذربایجان نایب السلطنه عباس میرزا بدین طلب رنج و تعب فراوان برد و بنیروی بازوی سلطنت و حسن تدبیر میرزا بزرگ قایم مقام این مقصود بر وفق مرام آورد و هم بفرمان پادشاه در دیگر بلدان و امصار و ولات و حکام کار بدینگونه کردند ، نظام آذربایجانرا سر باز خواندند و نظام عراق و مازندرانرا جانباز لقب دادند و یوسف خان گرجی، که از عهد صبی و ایام کودکی در حجر تربیت شهریار پرورش یافته و نیک و بدروزگار را بآموزگاری پادشاه دانسته بود، سه سالار سپاه گشت و بلقب سپهداری بلند آوازه شد و فرمان گذاری (ا) عراق از اراضی فراهان و کزاز و کمره و سر بند و وفس و بزچلو و شراب و تفرش و آشتیان بدو تفویض گشت و دوازده هزار تن پیاده نظام ازین اراضی اختیار نموده ، قانون جنگ با تفنگ و توپ ، بر قانون اهالی یورپ بدیشان آموخت.»

کارهای ژنرال گاردان در ایران

چنان مینماید که مانع بزرگ پیشرفت سیاست فرانسه در ایران حاج محمد ابراهیم

خان شیرازی صدر اعظم آقا محمد خان و فتحعلی شاه بوده است زیرا که مورخ معروف زمان فتحعلی شاه عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی در کتاب «مآثر سلطانیه» که در زمان فتحعلی شاه در ۱۲۴۱ در تبریز چاپ کرده است دربارهٔ ماموریت ژوبر در ایران چنین می نویسد :

« بیان آمدن موسی ژوبر ایلیچی دولت فرانسه : در سال شهادت خاقان شهید دو نفر فرستادگان دولت فرانسه با سواد عهدنامه که میان دولتین فرانسه و ایران در سوابق ازمان مرقوم شده بود وارد طهران گردیده بود و بوضوح پیوست که دولت فرانسه در صد افتتاح ابواب دوستی و تجدید عهد یک جهت بر آمده اند . اما حاجی ابراهیم خان که در آن اوان وزیر ایران بود نظر بکثرت مهمات داخلی مملکت باین مطلب خارج پرداخته بدون آنکه گزارش (۱) را بعرض واقفان عتبه اقبال رساند جوابی بآنها داده دو نفر مر بور را پس فرستاد . بعد از آن در هنگامی که اسمعیل بیک بیات بنحویکه سابقاً ذکر شد برای چاره کارطایفه وهابی مامور بیغداد گردید احدی نزد او آمده شرحی مبسوط بخط فرانسه اظهار و ادعای رسالت از جانب آن دولت نموده بساتفاق او وارد طهران و چون مقصود معلوم نبود اولیای دولت ایران ادعای او را محض دروغ پنداشته التفاتی بحال او ننمودند . اما بعد از آنکه ناپلیون با روسیه بنای ستیز را گذاشت موسی ژوبر (۲) نام را بسفارت تعیین و روانهٔ دولت ایران ساخته اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسامحت دوست دشمن دشمن خواهد بود و دشمن دشمن دوست . الحال من بادولت روس که دشمن دولت ایرانست نهایت دشمنی دارم پس اولی آنست که با دولت ایران میانۀ ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام بنیان میثاق دولت فرانسه بر عالمیان ظاهر و فایدهٔ این دوستی که اخراج روسیه از گرجستان و حواشی ایرانست بر جهان نیان روشن و باهر گردد . اما بعد از آنکه موسی ژوبر وارد پایتخت گردید محمود پاشا حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانیه با روسیه ایلیچی و همراهان او را گرفته مجبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده بقتل دو نفر از همراهان او پرداخت . نواب نایب السلطنه برای استخلاص او شرحی بحاجی یوسف پاشا ارسال و آنجناب از راه مآل بیخی و عاقبت اندیشی ایلیچی را مستخلص ساخته بانوازش بسیار روانهٔ دربار شوکت مدار ساخت و ایلیچی مزبور بعد از دریافت حضور باهرالنور در اردبیل پیغام را بعرض نایب السلطنه رسانیده روانهٔ درگاه خاقان جم نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف تلشیم بارگاه سدره مرتبه دریافت و بعد

(۱) در اصل چنینست و باید « گزارش » باشد

(۲) در اصل چنینست و باید « ژوبر » باشد .

از ابلاغ نگارش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت. میرزا محمد رضای قزوینی را هم که از نجبا و معارف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی میرزا بود بموافقیت او از راه اسلامبول برسالت فرانسه مامور فرمودند. اما خدیو چم مرتبت را سوای ذات پاک خدا از هیچ کس چشم یاری نبود و مقصود از فرستادن سفیر رعایت قانون تعارف روزگار بود.

ازین شرحی که در همان زمان یعنی درست بیست سال پس از حدوث این وقایع (در ۱۲۲۱) در سال ۱۲۴۱ در تبریز چاپ شده و حکم بیان رسمی از جانب عباس میرزا نایب السلطنه و لیمهد ایران را دارد خوب پیدا است که لااقل برخی از مردم مطلع و بیدار در ایران از کنه وقایع کاملاً آگاه بوده اند و از دسیسه های دولت های بیگانه درین کارها خبر داشته اند.

در مدتی که ژنرال گاردان در طهران بوده دو اشکال عمده در پیش داشته است یکی رقابت سخت انگلستان که گاهی آشکار و زمانی زیر پرده مانع از پیشرفت کارهای او میشده و البته برخی از درباریان متغذ آن زمان هم پشتیبان آن بوده اند. دیگر تغییر روابط فرانسه با روسیه بوده است که ناچار در روابط ایران با فرانسه هم مؤثر میشده و کار سفیر کبیر ناپلئون را در ایران دشوار میکرده است.

چنانکه پیش ازین گذشت در موقع انعقاد عهدنامه فینکن شتاین در ۴ مه ۱۸۰۷ و ۲۵ صفر ۱۲۲۲ فرانسه با روسیه روابط خصمانه داشت و بهمین جهت در ماده سوم آن عهد نامه گرجستان را از آن ایران دانسته و در ماده چهارم وعده کرده اند کوشش خود را بکار برند تا روسها گرجستان را رها کنند.

دستوری که ناپلئون برای ماموریت ایران بگاردان داده تاریخ ۱۰ مه ۱۸۰۷ و اول ربیع الاول ۱۲۲۲ را دارد. ظاهراً چند روز پس از صدور این دستور گاردان از راه استانبول بایران حرکت کرده و پس از آنکه چند روزی در استانبول مانده در ۹ سپتامبر ۱۸۰۷ و ۲ رجب ۱۲۲۲ با میرزا محمد رضا سفیر ایران بسوی ایران رهسپار شده است و در مرز آذربایجان وارد خاک ایران شده و چنانکه پس ازین خواهد آمد روز هشتم رمضان ۱۲۲۲ مطابق با ۱۷ نوامبر ۱۸۰۷ وارد تبریز و سپس در ۲۵ رمضان ۱۲۲۲ مطابق با ۴ دسامبر ۱۸۰۷ وارد طهران شده اند و در تاریخ ۲۰ دسامبر مطابق با ۱۰ شوال عهدنامه فینکن شتاین بامضای ایران رسیده است.

ازین قرار گاردان تقریباً شش ماه در راه بوده است تا بطهران برسد. درین میان سیاست فرانسه نسبت بروسیه بکلی دگرگون شده و در ۲ ژوئیه ۱۸۰۷ و ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۲۲ در موقعی که گاردان در راه میان فرانسه و استانبول بوده ناپلئون برای اینکه در

مخالفت با انگلستان تسارهای روسیه مانعش نباشند در تیلسیت (۱) در خاک پروس با روسیه صلح کرد و ناچار آنچه در عهدنامه فینکن شتاین بایران وعده کرده بود اعتباری نداشت. وقتی که گاردان بایران رسید هنوز خبر این عهد نامه تیلسیت بایرانیان نرسیده بود و از تغییر سیاست ناپلئون خبر نداشتند، بهین جهت در ورود گاردان بایران آرزوهای دیگر داشته اند.

مؤلف مآثر سلطانیه درباره ورود میرزا محمد رضا و گاردان تبریز در حوادث سال ۱۲۲۲ چنین مینویسد: «... در هشتم شهر رمضان المبارک سفیر نیکو و تهر بر سخنهان میرزا رضای قزوینی که بسفارت دولت فرانسه مامور بود مراجعت، ناپلیون او را قرین اعزاز و اکرام ساخته و در مضار دوستی ظاهری رایت مصادقت و موافقت افراخته بود. پس جنرال غاردان را که در سلك مقربان و محرمان درگاه او منسلک و سردار دوازده هزار لشکر بود با بیست و چهار نفر دیگر از نام آوران تیرت پیشه و هنر پیشگان فراست اندیشه نامه دوستی ختامه و عهد نامه محبت انگیز مصحوب میرزا محمد رضای قزوینی بخدمت خاقان کامگار و شاهزاده نایب السلطنه فرستاد. خلاصه مضمون عهد نامه آنکه ناپلیون تعهد کرده بود که روسیه را خواه بچنگ و خواه بصلح از گرجستان و ولایت تصرفی ایشان بیرون نماید و تا این کار فیصل نیابد پیرامون سازش با دولت روس نرود و دولت ایران هم درین صورت مقید بقیه دوستی دولت انگریز نبوده مسئول او را در باب تداخل بهتدوستان مقرون بحصول سازند و میرزا محمد رضا و جنرال غاردان ایلچی در دار السلطنه تبریز بخدمت نایب السلطنه هنگام با رهام تشریف جسته نامه ناپلیون را گذرانیدند و انواع التفات و احسان قرین حال خود دیدند. نواب نایب السلطنه فتحعلی خان نوری قوروساؤل باشی را که از اعظام درگاه و مردی بارتبه و کار آگاه بود بهمانداری ایلچیان تعیین و ایشان در دوازدهم شهر رمضان روانه درگاه خاقان جم نگین شدند و بعد از ورود ایشان بدار السلطنه طهران خسرو کامران انواع العطف و اشفاق در باره ایشان مبدول داشته جنرال غاردان را بخطاب خانی سر افراز و همرهسان او را بنوازش بی پایان مفتخرو ممتاز فرمودند و از تختگاه سلطنت عسکرخان افشار ارومی که از سرکردگان بود با تدارک و سامان تمام بسفارت فرانسه مامور و از اجناس نفیسه و تحف مرغوبه برسم یار و بود (۲) با نامه محبت آغاز موافقت طرازا از طرف قرین الشرف اعلی حضرت گردون رتبت و نواب نایب السلطنه و الخلافه مصحوب او روان گردید.»

گاردان خود در نامه ای که در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ مطابق با ۱۴ شوال ۱۲۲۲ از

(۱) Tilsit

(۲) در اصل چنینست و البته باید «یاد بود» باشد.

طهران بوزیر امور خارجه فرانسه نوشته می گویند: «در تاریخ بیستم عهدنامه ای را که حامل آن بودم بامضا رسانیدم. يك عهدنامه تجارتي شبیه بعهدنامه های ۱۷۰۸ و ۱۷۱۵ برقرار کرده ام که پس از اجرای ماده چهارم عهدنامه اتحاد گذشته از جزیره خارک آزادی مذهب را در همه شهرهایی که کنسولهای فرانسه در آن خواهند بود می دهد. این اسناد اصلی را ببردیم تسلیم می کنم که برای شما ببرد. باید همین زودی رهسپار شود زیرا قوطی طلا که می بایست شامل عهدنامه باشد هنوز تمام نشده است.»

در ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ مطابق با ۱۲ ذی القعدة ۱۲۲۲ یعنی یکماه و ۱۷ روز پس از ورود گاردان بطهران قراردادی در میان وی و میرزا شمع مازندرانی صدراعظم ایران بامضا رسیده که آقای احمد توکلی در ضمن معالنه خود بعنوان «يك فصل مهیج از تاریخ روابط سیاسی ایران و فرانسه» در شماره ۷ (۳۱) سال سوم اطلاعات ماهانه در مهرماه ۱۳۲۹ آنرا چاپ کرده و متن آن بدین گونه است:

«بسم الله تعالی شاه - چون قبل ازین پادشاه جم جاه کیوان بارگاه ایران خواهان این مطلب گردیده بود که موازی بیست هزار تنگ سر بیزه دار بجهت ساندات از جبهه خانه حضرت امپراطور اعظم پادشاه ایتالیه بایران آورده شود امپراطور خواهش پادشاه و الا جاه ایران را قبول نموده درین وقت عالی جاه رفیع جایگاه عظمت و حسمت و اجلال دسنگاه آصف جاهی میرزا شمع دستور معظم مکرم پادشاه سلیمان جایگاه دولت علیه ایرانیه و عالیجاه معالی جایگاه جنرال غاردان خان ایلیچی حضرت امپراطور از جانب دولت بیه فرانسه با هم شسته این مطالب را قرارداد نمودند و از دو طرف قبول کردند که اشاء الله بنا بر خیر خواهی فیما بین دولتین علیتین باشد

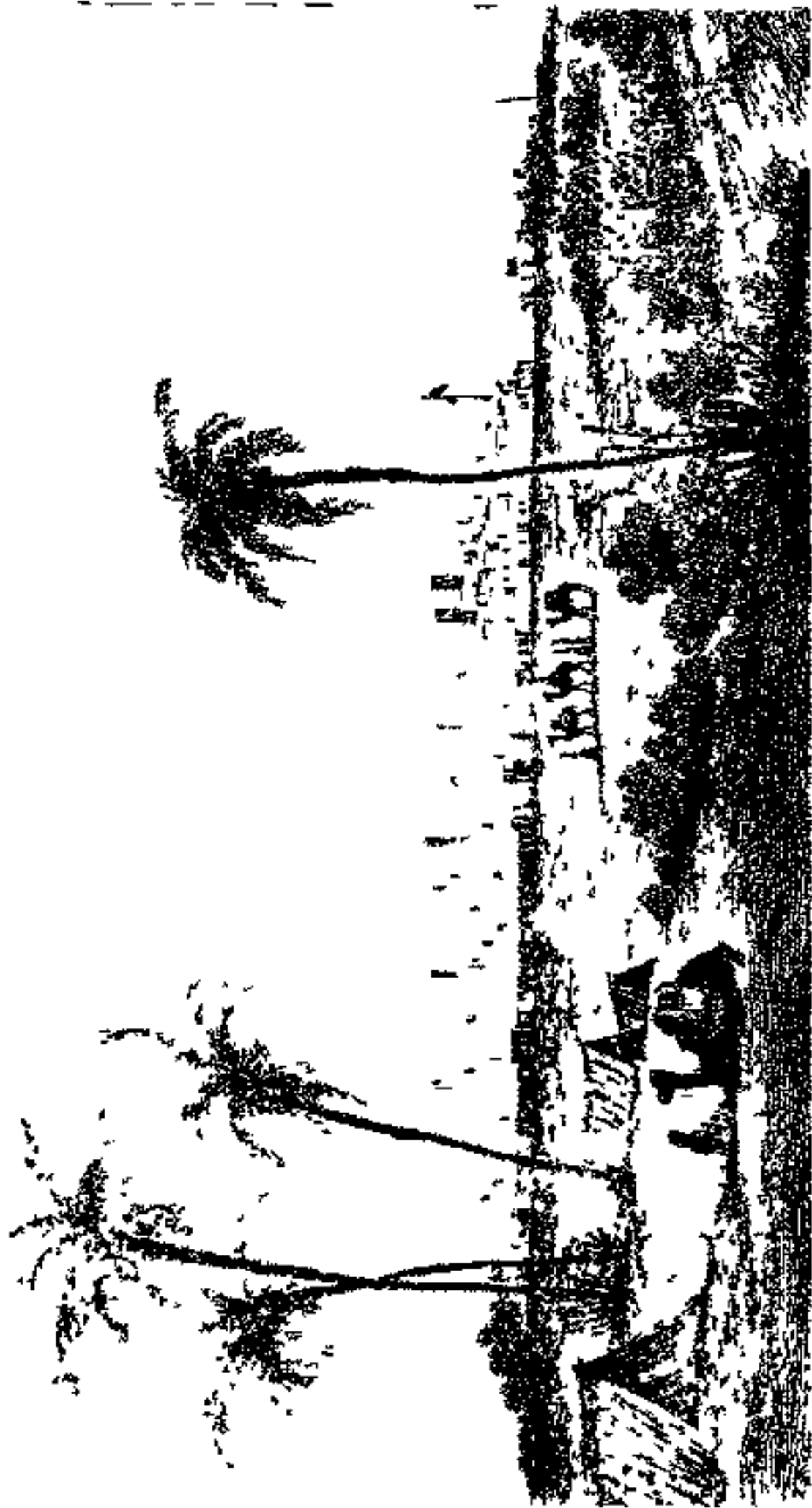
مطلب اول - موازی بیست هزار تنگ بجهت ساندات که وجه قیمت هر يك از آنها يك تومان و پنجهزار دینار تبریزی بوده باشد با نضمام سر بیزه علاحدار سورن ماشه کار و پنجهزار قالب گلوله (۱) و دو هزار و پانصد گلوله کش و صد هزار سنک از حساب دولت فرانسه بدولت علیه عالیه ایران تسلیم شود و بنا بر خواهش سلطان ایران.

مطلب دوم - این بیست هزار تنگ را در کشتی های دولت فرانسه جا داده و از بحر عمان روانه مملکت ایران نموده در بندر بوشهر هر گاه چنانچه مانعی بمرسد در بندرات دیگر لنگر اندازی کنند.

مطلب سوم - در وقت ورود کشتیهای فرانسیس از جانب دولت علیه ایران و از جانب سرکردگان کشتیها مباشرتین شود که بحامل تفنگها رسیده بحویل نمایند.

مطلب چهارم - در باب اداء قیمت تفنگها که مبلغ سیهزار تومان بحساب ایران

(۱) بجای «گلوله» املائی معمول امروز.



شهر بوشهر در زمان محمدرضا شاه
از کتاب رونو

و بحساب فرانسه موازی ششصد هزار فرانك میشود شرط و تعهد اینست که در وقت تسلیم تفنگ ها وجه قیمت را سرداران کشتیهای فرانسیس بپردازند و هر گاه سرداران کشتیها در عوض قدری از آن تنخواه اجناس ما کولی مثل آرد یا برنج یا گاو و یا گوسفند بخواهند بایشان بدهند و هر گاه نخواهند وجه بگیرند .

مطلب پنجم - با اعلام شرعی تحریر شد بزبان ایرانی و زبان فرانسیس که سواد آن اعلام در نزد مباشران هر دو طرف سپرده و سواد علیحده هم بدفتر سفارت فرانسیس که دریای تخت ایران میباشد سپرده شود که آنها حفظ نمایند .

مطلب ششم - پادشاه و الاجاه کیوان بارگاہ ایران خواهش کرده است که چند نفر اهل حرفه از قرار تفصیل از جانب دولت فرانسه روانه ایران گردند ؛ سازنده مکاری و ماهوت ، نقاش ، باسه چی کتاب ، بلور ساز و بلور تراش ، مینا ساز و سازنده پرپوره و مینای الوان ، ساعت ساز که ساعت اندک بزرگ بتواند بسازد ، زرگر و کندن کار و جواهر تراش و نقاش زرگر ، فتر ساز و چمنخماق ساز و سایر اسباب آهن ، چیت ساز ، چینی ساز ، نجار ، سنک تراش ، توپچی و عراده ساز ، معدن جوی و کار کن معدن ، عکس ساز و باروت ساز و مواجب آنها راهریک بغراخور صنعت و حرفه ایشان از سر کار گردون اقتدار پادشاهی بنا گذاری خواهد شد .
تحریر فی شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۲۲ مطابق یک هزار و دو بیست و بیست و دو هجری مهر میرزا شفیع و امضای ژنرال گاردان .

چنان مینماید که این قرارداد خرید بیست و پنج هزار تفنگ و پنج هزار فشنگ و دو هزار و پانصد جای فشنگ و صد هزار سنگ که در ضمن میباشد دولت فرانسه پانزده تن کارگر متخصص در رشتههای مختلف فنی بایران روانه کند هرگز عملی نشده است و گویا سبب عملی نشدن این قرارداد نخست رفتن هیئت نظامی فرانسه از ایران و در درجه دوم بیپولی دولت ایران در آن زمان باشد . دلیل مسلم بر اینست که این قرارداد عملی نشده و این بیست هزار تفنگ فرانسیس بایران نیامده اینست که عباس میرزا نایب السلطنه و تبعیه ایران وقتی بیرنس متر نیخ (۱) صدر اعظم معروف اتریش رجوع کرده و از او خواسته است نمونه هایی از اسلحه معمول اروپا بایران بفرستد ، تا دستور دهد از روی آنها در ایران بسازند و در زمانی که میرزا ابوالحسن شیرازی را سفارت اروپا میفرستاده نامه ای درین زمینه بیرنس متر نیخ نوشته و وی در تاریخ ۷ مارس ۱۸۱۹ مطابق با ۱۷ جمادی الاولی ۱۲۳۴ پاسخی بعباس میرزا نوشته و برخی نمونه های اسلحه جدید ارتش اتریش را با آن نامه نزد وی فرستاده است و اصل این نامه در دست مرحوم سرهنگ شرف الدین قهرمانی بود و نزد او دیده ام . البته اگر تفنگهای فرانسیس بایران آمده بود تا چندی سر بازان ایرانی

را از اسلحه اروپایی بی نیاز میکرد و چهارده سال پس از آن واقعه وایمهید ایران محتاج نمیشد از صدر اعظم اتریش نمونه اسلحه آن کشور را بخواهد و اینکه عباس میرزا این درخواست را از صدر اعظم اتریش کرده دلیلت برین که این قرارداد در میان میرزا شفیق صدر اعظم و ژنرال گاردان برای خرید بیست هزار تفنگ از فرانسه عملی نشده، چنانکه اثری هم از آمدن کارگران فرانسوی با پران در آن زمان دیده نشده است.

ترددی نیست که امضای عهد نامه تیلسیت برای ایران شوم بود، زیرا که روسها که سالها بود از ناپلئون در هراس بودند و نیروهای خود را بیشتر برای دفاع از خود در مرزهای اروپا آماده میساختند. بعضی اینکه خیالشان از آنسوی آسوده شد در مرزهای قفقاز تجهیزاتی کردند و در اندیشه آن شدند که دنباله فتوحات و لشکر کشی های خود را درین سو بگیرند.

جنگهای اول ایران و روسیه در ۱۲۱۹ آغاز شد و به عهد نسامه گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ انجامید. جنگ دوم در آغاز سال ۱۲۴۲ و ماه اوت ۱۸۲۶ در گرفت و به عهد نامه ترکمان چای در ۵ شعبان ۱۲۴۳ مطابق با ۱۰ فوریه ۱۸۲۷ منتهی شد. ازین قرار جنگ اول بیش از نه سال و جنگ دوم نزدیک شش ماه کشید. در ۲۵ رمضان ۱۲۲۲ و ۴ دسامبر ۱۸۰۷ که گاردان وارد طهران شد دنباله جنگهای اول ایران و روسیه ادامه داشت، منتهی این جنگها پس در پی نبود و گاهی در میان برخی از نبردها متار کهایی پیش می آمد که بیش و کم دوام داشت. از آنجمله در آغاز مدتی که گاردان در ایران بود متار که دنباله داشت ولی هنوز گاردان از ایران نرفته بود که دوباره جنگ آغاز کرد و پیدا است این در موقعیست که عهد نامه تیلسیت امضا شده و در بار روسیه دیگر نگرانی در اروپا ندارد و می تواند بقراغ بال و آسودگی کامل دنباله جنگهای قفقاز را بگیرد.

همینکه جنگ دوباره شروع شد از یک سو عسکرخان افشار ارومی سفیر ایران در پاریس از دولت فرانسه خواستار شد با کنت تالستوی (۱) سفیر کبیر روسیه در پاریس بتفیع ایران وارد گفتگو شود ولی دولت فرانسه با وعده هایی که در مواد سوم و چهارم عهدنامه فینکن شتاین کرده بود درین زمینه کاری نکرد و حتی از گفتگو با دولت روسیه سرباز زد. از سوی دیگر در طهران که شنیدند عهد نامه تیلسیت امضا شده و دولت فرانسه با روسیه روابط دوستانه بهم زده است از ژنرال گاردان خواستار شدند بعنوان سفیر فرانسه در دربار ایران با مارشال گوداویچ (۲) فرمانده ارتش روسیه و فرمانفرمای گرجستان وارد گفتگو شود و او را از جنگ منصرف کند. گاردان هم کوشش درین راه کرد اما بجایی

فرسید و بدین گونه عهد نامه فینکن شتاین و مساموریت گاردان در ایران نتیجه سیاسی سودمندی نبخشید بلکه زیانهای سیاسی آن بیشتر بود و یگانه نتیجه آن همان کارهاییست که گاردان در تربیت سربازان ایرانی و ساختن توپ و تفنگ در ایران کرده است .

وساطت گاردان در میان ایران و روسیه

پیش ازین گذشت که دولت تساری روسیه در ۲۵ ذی القعدة ۱۲۲۰ مطابق با ۱۴ فوریه ۱۸۰۶ یعنی تقریباً بیست و یک ماه و نیم پیش از ورود گاردان بسایران ایستیفانف را برای تقاضای صلح بطهران فرستاده بود و این تقریباً شانزده ماه و نیم پیش از امضای عهد نامه تیلسیت و صلح با فرانسه بوده است و پیداست که درین موقع دولت روسیه حاجت بدان داشت که همه نیروهای خود را در اروپا گرد آورد و ناگزیر نباشد در مرزهای قفقاز نیرویی نگاه بدارد و ناچار حاضر بود با ایران بکنار بیاید .

دولت ایران هم که گویا هنوز از عهد نامه تیلسیت خبر نداشت درین موقع باتحاد خود با ناپلئون مغرور شده بود و امیدوار بود بزودی بتواند نواحی از دست رفته را پس بگیرد و مصلحت خود را درین می دید که عجله جواب صریحی بفرستاده دربارتسار ندهد و بدفع الوقت بگذرانند . ایستیفانف يك ماه و یکروز در ایران ماند و چون نتیجه ای از اقامت خود نگرفت و دولت ایران انتظار ورود سفیر ناپلئون را داشت که میبایست درست هشت ماه پس از آن واقعه وارد طهران شود سرانجام در ۲۶ محرم ۱۲۲۱ (۱۶ آوریل ۱۸۰۶) از ایران رفت و یگانه نتیجه ای که گرفت این بود که فتحعلی شاه وعده کرده بود اگر روسها حمله نکنند وی هم متبادر بجنگ نشود و فقط دفاع کند . درست دو ماه پس از رفتن ایستیفانف زو بر وارد طهران شد و اندک زمانی پس از رفتن ایستیفانف دوباره جنگ در میان ایران و روسیه در گرفت .

دولت ایران ورود ژنرال گاردان را فرج آسمانی میدانست و از پذیرایی که هنگام ورودش در طهران کرده اند پیداست که تا چه اندازه برورد او اهمیت داده اند و چگونه هر چه او خواسته است اجابت کرده اند . در چند روز اول ورود هیئت نظامی فرانسوی پذیرایی بسیار گرمی ازیشان کرده و تقریباً ورودشان را جشن گرفته اند و در همین گیرودار فتحعلی شاه عهد نامه فینکن شتاین را امضاء کرده و انگلیسهای را که در ایران بوده اند بیرون کرده است و سفیر ایران را که در بستی بوده است احضار کرده اند .

چند روز پس ازین واقعه است که قرارداد راجع بخرید فشنک با فرانسه نیز امضاء شد و نیز سخن از امضای قرارداد تجارتی بوده که گویا آنرا نیز امضاء کرده و جزیره خارک

راهم بفرانسویان واگذار کرده اند .

با آنکه ظاهراً دولت ایران با انگلستان ترك رابطه کرده بود در بار فتحعلی شاه هم چنان کسانی هواخواه منافع انگلستان بودند و این هواخواهی هم تا اندازه ای طبیعی و منطقی بود . اولاً بواسطه آنکه در آن زمان تقریباً همه تجارت ایران با هندوستان بود و با ترکیه (دولت عثمانی آنروز) و روسیه تجارتی نداشت . دوم آنکه روز بروز انگلیسها در هند بیشتر پیش میرفتند و مرتباً خبر عزل فلان راجه و مهاراجه و نواب بایران میرسید و در عین حال انگلستان در دردلها بیشتر می کرد . سوم آنکه بسیاری از درباریان را از سال ۱۲۱۵ (۱۸۰۰ م) که نخستین سفیر شرکت هندوستان بایران آمده بود بواسطه هدایای گرانبها بخود جلب کرده بودند و برعکس پشتیبانی از سیاست روسیه با فرانسه در آن زمان نفع کسی را بر نمی انگیزت . نوشته اند که سفیر شرکت هندوستان در آن زمان برای جلب توجه این و آن نزدیک دو میلیون روپیه که در آن زمان مبلغ هنگفتی بوده خرج کرده است و حتی در دم رفتن وعده هایی هم برای آینده داده بود . شکی نیست که اگر دولت انگلستان در روابط سیاسی خود در آن زمان بیشتر از آنچه کرد صداقت بکار برده بود با ترسی جانکاه که ایرانیان از پیشرفت روسها داشتند وقتی که هنوز متمایل بفرانسویان نشده بودند کارشان بمراتب بهتر پیش میرفت ، اما در آن زمان سیاست انگلستان بیشتر بفریب و اغفال متمایل بوده است تا بدوستی صمیمانه و صداقت در روابط سیاسی .

اما ایرانیان در روابط خود صدیق تر بودند و در دربار فتحعلی شاه جمعی کثیر حتی از پسران وی هنوز طرفداری از سیاست انگلستان می کردند و چنان می نمایند که موثرترین عوامل برای اتحاد با فرانسه در برابر روسیه شخصی عباس میرزا نایب السلطنه و مشاورین او بوده اند و فتحعلی شاه بسبب طبیعتی و فطری باین پسر رشید و مدبر و کاردان خود بیشتر می گرویده و عقل و تدبیر او را از دیگران برتر میدانسته است و وی میکوشیده که برای دفع مضار سیاست های روس و انگلیس دول دورتر او و پارا در ایران جلب کند ، چنانکه چون از فرانسه طرفی نسبتند عباس میرزا کوشیده است دولت اتریش و صدراعظم متفلسف آن پرنس مترنیخ را که پس از ناپلئون موثرترین مرد در سیاست اروپا بوده است بشفیع ایران جلب کند .

ورود هیئت نظامی فرانسه در ایران زودتر از آنچه انتظار میرفت نتیجه داد ، چنانکه اندک زمانی پس از ورود و ردیه افسر پیاده نظام این هیئت چهار هزار سرباز ایرانی را تربیت کرده و قابویه افسر توپخانه بیست توپ بزرگ قلعه کوب در کارخانه توپ ریزی اصفهان ساخته بود . گاردان هم گزارش های بسیار جامع و سودمند برای لشکر کشی به هندوستان از راه ایران بفرانسه فرستاده بود و منظمأ گزارشهای او بوسیله سفرای فرانسه

در سن پترزبورگ و استانبول پیاریس میرسید .

ناپلئون نخست از نتیجه کارگاردان باندازه‌ای خشنود شد که ۵۰ هزار فرانک مستمری از عایدات هانور (۱) و وستفالی (۲) درباره ژنرال گاردان حواله کرد و بیشتر افسرانی را که با او بودند ترفیع درجه داد .

چنان می نماید که در ضمن مذاکرات صلح در تیسلیت امپراطور روسیه از ناپلئون خواسته است که در ایران اقدامی بضرر روسیه نکند و بلکه ایران و روسیه را بیکدیگر نزدیک کند، زیرا که بلافاصله پس از امضای عهدنامه تیسلیت ناپلئون ژنرال گاردان دستور داده است بکوشد میانه ایران و روسیه را بگیرد و بجای دستور سابق که دفاع از حق ایران در برابر روسیه باشد دستور میانجی گری باو داده شده است .

درین زمان جنگ پس از بازگشت ایستیانف ادامه داشت و مارشال گوداویچ نایب السلطنه گرجستان و فرمانده لشکریان آنسرزمین مامور این کار بود . پیداست که آزاد شدن روسیه زمیانه پای جنگ اروپا پس از صلح تیسلیت بر نیروی آن درجهه ایران بسیار افزوده بود . گاردان دستور ناپلئون با مارشال گوداویچ وارد گفتگو شد . پیش بردن وظیفه ای که بگاردان سپرده شده بود بسیار دشوار بود زیرا که دو طرف مایل بسازش نبودند: روسها می خواستند آنچه را که گرفته اند نگه بدارند و ایرانیان میخواستند آن را پس بگیرند .

چهار ماه و دو روز پس از صلح تیسلیت شامپانی (۳) وزیر و اباطخارجی (امور خارجه) ناپلئون از فونتنبلو (۴) قصر مسکونی ناپلئون در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۸۰۷ (۹ رمضان ۱۲۲۲) یعنی ۱۶ روز پیش از ورود گاردان بطهران نامه ای نوشته که قهرا چند ماه بعد در طهران باورسیده است و ترجمه این نامه بدین گونه است :

«فونتنبلو ۱۰ نوامبر ۱۸۰۷»

آقا

نامهایی که بمن افتخار داده اید در ۲۳ اوت و ۹ سپتامبر بعمرستید رسید؛ نامه‌های آخر حرکت فوری شما را از استانبول بمن خبر می داد . امیدوارم که سفر خود را بخوشی کرده باشید و سفیر ایران که شما با او بودید یاری کرده باشد تا سفر آسیای صغیر آسانتر شده باشد .

ادامه جنگ در میان ایران و روسیه امروز سودی نخواهد داشت . اعلی حضرت امپراطور میل دارد صلح در میان این دو دولت برقرار شود و با کمال میل درین کاریاری خواهد

Westphalie (۲) Hanovre (۱)

Fontainebleau (۴) Champagne (۳)

کرد . این صلح ممکن نشد در تلبلیس برقرار شود، زیرا فتحعلی شاه در آنجا نماینده نداشت ولی امپراطور در صدد برآمده است در گفتگوهایی که با امپراطور روسیه داشته آنرا تهیه بیند و هیچ دلیلی نمی تواند مانع از تصمیم در آن باشد. ایران نیز باید خواستار آن بشود نه اینکه با آزادی بیشتر نظر خود را متوجه انگلستان بکند، زیرا که امروز بگانه دشمنست و باید درست همه درهای خود را هم چنان بر روی آن بسته نگاه بدارد .

انگلستان را از حالا تقریباً از همه بندرهای اروپا را ندهاند؛ میخواست تجارت اروپا را بخود انحصار دهد ولی کالاهای آن دیگر در جای پذیرفته نیست؛ میخواست در کشتی رانی آزاد تنها باشد ولی کشتی هایش دیگر نمی توانند بساحل اروپا بیایند . با تجارت خود جنک را دامن میزد؛ اینراه برویش بسته میشود .

کاری بکنید که همین اقدامات منع ورود را در ایران اجری کنند . چنان مینماید که در ماه مه سال گذشته چند کار گزار انگلیسی را در آنجا پذیرفته اند . فتحعلی شاه باید از همه این گونه هیئت ها حذر کند و پیشرفت انگلیسها در هند باید دایماً مراقبت او را برانگیزد . هر چه بیشتر درین شبه جزیره پیش بروند بهمان اندازه افغانها و خراج گزاران ایران بیشتر تهدید میشوند .

یوسف (۱) را اعلی حضرت خوب پذیرفت . از دیدن کسی که مسی توانست با او از فتحعلی شاه سخن بگوید و مورد احترام و اعتماد این شاه بوده است لذت برد . هر چه بتواند در ادامه روابط دوستانه که در میان دو کشور روی داده است باری کند جزء نظریات اعلی حضرت خواهد بود .

تاریخ آخرین نامهایی که از ایران به ما رسیده ۲۴ ژوئن است . نامهایی که بمن خواهید نوشت معمولاً همان قدمت تاریخ را خواهد داشت و از آن پس باید منتظر فاصله هفت ماهه در میان نامهای خود و پاسخهای من باشید . درین مدت حوادثی پیش می آید و برخی مواردی که در موقع نوشتن نامه عملیست ممکنست در موقعی که پاسخ آن میرسد دیگر این حال را نداشته باشد؛ برخی دستورها هست که جزو اساس ماموریت شماست و جزو حالتیست که باید معمولاً باقی باشد . این دستورها ممکنست همیشه در موقعی که شما میرسید سودمند باشد؛ اغلب آنها را بیان خواهم کرد؛ اما درباره کارهایی که نوع آنها موقتیست و نمی توان مدت مدید منتظر تصمیم درباره آنها شد باید بقیه تمیز و فرزانهگی شما اعتماد بکنم . وانگهی در موارد خاصی که دستورها ای شما چیزی پیش بینی نکرده راهنمای شما روح آنها خواهد بود .

با احترامات کامل من اعتماد کنید

«شامیانی»

این دستور که بژنرال گاردان رسید وی را واداشت بوساطت درمیان ایران و روسیه بپردازد. اما این کار هم چنان دشوار بود و بهمین جهت در نامه‌ای که در ۲ ژون ۱۸۰۸ (۲ ربیع الاول ۱۲۲۳) یعنی تقریباً شش ماه پس از صدور نامه شامپانیی باو نوشته و مسکنست که دستور ناپلئون پیش از وقت باو رسیده باشد، مشکلات خود را درین زمینه شرح داده و ترجمه آن بدین گونه است :

« طهران ۲ ژون ۱۸۰۸

آقای من ،

آقای بارن دوورده (۱) نایب سرهنگ توپخانه را آقای فلد مارشال کنت دو گوداویچ فرمانده لشکریان روسیه در گرجستان بدر بار ایران فرستاده است . همچنانکه در نامه مورخ ۶ مه شماره ۱۱ افتخار داشتم بجناب شما اطلاع دهم من از ورودش بتبریز خبر داشتم . در مه ۲۱ نامه بسیار دوستانه آقای کنت دو گوداویچ را بمن داد . جناب وی در همان زمان نامه‌ای بنحسبت وزیر میرزا شفیح نوشته و در آن پیشنهادهایی را که بوسیله آنها روسیه میل دارد با ایران صلح کند بیان کرده است . این سند با اطلاع من نیز رسیده و مستخرجی از آن ضمیمه این نامه است . کاملاً مطابق نامه‌ایست که خطاب بوالاحضرت شاهنشاهی شاهزاده عباس میرزا است و از آن نیز مرا مطلع کرده اند .

آشکار میشود که دعاوی روسیه با دعاوی ایران سازگار نیست و گفتگو ممکن نیست بی وساطت دولت سومی خاتمه بپذیرد . حتی عالی حضرت (۲) در باره مخصوصی که بمن داد گفت نخواستہ است از نامه‌های آقای مارشال گوداویچ مطلع شود و تنها باین شرط صریح وارد گفتگو خواهد شد که روسها ایالات ایرانرا کاملاً تخلیه کنند . آنوقت من بعالی حضرت عرض کردم که منافع خود را بدست پادشاه عالی مقام من وا گذاشته و همچنانکه مورد آن پیش آمده است چندین بار پیشنهاد کنم ممکنست گفتگو در پاریس در میان عسکرخان (۳) و آقای کنت تالستوی (۴) با وساطت اعلی حضرت رو بدهند . من عالی حضرت را معصوم کردم اختیار های کامل برای سفیرش بفرستد و تمام اندیشه خود را با اطلاع اعلی حضرت امپراطور و شاه برساند .

افتخار دارم این دو سند را با ترجمه آنها برای جناب شما بفرستم . خواهید دید که بعسکرخان فرمان داده اند وارد گفتگوی صلح با روسیه بشود و همه شرایطی را که اعلی حضرت تصویب کند امضا کند . در همان ضمن شاهزاده عباس میرزا با امپراطور لکساندر

(۱) Baron de Wrede

(۲) گاردان درباره فتحملی شاه لقب Sa Hautesse بکار برده که عالی حضرت ترجمه میکنند

(۳) سفیر ایران (۴) Tolstoy سفیر کبیر روسیه در پاریس

خواهد نوشت تا نیت فتحعلی شاه را بتجدید روابط دوستی سابق با روسیه بیان کند و روش گفتگویی را که عالی حضرت پذیرفته است با اطلاع دهد و میرزا شفیع از آقسای کنت رومانزوف (۱) خواسته است که اعلیحضرت امپراطور همه روسیه اختیارات کامل برای سفیر کبیرش پیاریس بفرستد. این رفتار بنظر من بسیاری از دشواریها را از میان خواهد برد و دو پادشاه بزرگ پس از آنکه اندیشهای خود را درباره ایران با اطلاع یکدیگر رسانند می توانند گفتگویی را که قطعاً نتیجه آن کاملاً بسته بار داده آنهاست پیاپی برسانند.

باید درباره عالی حضرت انصاف بدهم که میل مفرط نشان میدهد با دو دولت درجه اول اروپا اتحاد کند و عزم جزم کرده است در برابر انگلستان هر تصمیمی را که نفع مشترک ایجاد کند بگیرد. میرزا شفیع که اغلب باو فرمان رسیده است این احساسات را برای من بیان کند صادقانه با آنها شریکست و افتخار دارم نامه ای را که بجناب شما نوشته است باین نامه متضمّن کنم.

این وزیر در روز بهمن خبر داد که کاپیتن ملکلم با چهار کشتی جنگی وارد خلیج فارس شده و بشش کشتی دیگر و چهار کشتی بارکش که پیش از وقت در آنجا بوده و من افتخار داشته ام جناب شما را از آن خبر کنم ملحق شده است. عالی حضرت چهار هزار سپاهی و ارسبار کرده است که سواحل خلیج را مستعد دفاع کنند و مانع از اقدامات انگلیسها باشند. آقای بارون ورده در شرف رفتنست که بتفلیس برگردد و بزودی متار که ای در آنجا برقرار خواهد شد. در تمام مدت گفتگو جنگ قطع خواهد شد. در اینجای پذیرایی از او کرده اند که تا کنون از هیچ يك از افسرانی که پیش ازین آقای مارشال گوداویچ فرستاده است نکرده بودند. عالی حضرت باو دو بار داده و خعلت فاخری برای او فرستاده است. وزیر اسپها و پارچه های باو داده است. جناب شما بخوبی مطمئن باشد که من وظیفه خود دانسته ام با این افسر با همان احترامی که درخور او بوده است رفتار کنم.

عالی حضرت فردا تا مدت بیست روز بکمال آباد که دهیست دارای دوروز مسافت تا طهران میرود چادر بزنند. ما روز چهارم با وزیر راهی خواهیم شد تا بدر بار ملحق شویم. از کمال آباد با منازل سبک و با چند توقف بار دو گاه سلطانیه خواهند رفت. اگر درین سفر که پنج تا شش هفته خواهد کشید چیز جانبی رخ ندهد جناب شما از راه لطف اجازت دهند چیزی باو ننویسم. گمان دارم که درنگ ما در سلطانیه تا ماه سپتامبر ادامه یابد. لطف کنید...»

در پایان نامه دیگری که گاردان درباره سیاست فرانسه و ایران از اردو گاه سلطانیه بهمان وزیر امور خارجه در تاریخ ۲۶ اوت ۱۸۰۸ (۴ رجب ۱۲۲۳) یعنی تقریباً سه ماه

(۱) Romanzow وزیر امور خارجه روسیه

پس از آن نامه سابق الذکر نوشته می گوید :

« . . . عالی حضرت بی صبری بسیار نشان میدهد زیرا که هنوز اطمینان تازه ای از اعلی حضرت درباره تخلیه گرجستان از روسیان باو نرسیده است واضطرابی را که ازین حیث دارد آشکار می کند » .

شامپانی وزیر امور خارجه ناپلئون درباره کارهایی که گاردان در طهران برای وساطت در میان ایران و روسیه کرده است از شهر تولوز (۱) در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۸۰۸ (۳ جمادی الاخره ۱۲۲۳) یعنی تقریباً یک ماه پیش از نامه دوم گاردان باو چنین مینویسد :

« تولوز ۲۷ ژوئیه ۱۸۰۸

آقا

نامهایی که تا ۶ ماه افتخار نوشتن آنها را بمن داده اید بی دری رسید ، شما بمحض ورود توانسته اید جنگ در میان روسیه و ایران را قطع کنید . این نخستین واقعه مرا باین فکر مینداخت که گفتگوی صلح در میان دو دولت آغاز شده و ایران در صدد آن نیست که موقع را عقب بیندازد ، چنان می نمود که خواستار آنست مخصوصاً بدین جهت که باید با افغانها جنگ کند و شاید در اندیشه لشکر کشی بجایهای دورتر باشد ، در برابر آینده ای چنین مشکوک احتیاط درینست که در پشت سر نگرانی نداشته باشند و چون جزو دستورشما بود که این سازش را آسان کنید ممکن بود شما بفهمانید که طبیعت درین زمینه در طهران گفتگو کنند . اما عسکر خان تازه باریس آمده و می توان فرض کرد که بتواند در باره جبهات این تعویق توضیحات تازه بدهد . وقتی که بتوانم با او گفتگو کنم دوباره بشما شرحی خواهم نوشت . برای اینکه عهد نامه تجارتنی را که شما امضاء کرده اید و قرارداد مربوط بتبیه بعضی اسلحه و ذخایر را بنظر اعلی حضرت برسانم باید نیز منتظر ورود او باشم .

آقای روبر را سیشباز عسکر خان فرستاده اند ، او را با همراهایش در چند فرسنگی مرز ملاقات کرده و این سفیر را همه جا باملاحظات خاص بشیرفته اند ؛ در باریس منتظر بازگشت امپراطور خواهند شد . اعلی حضرت از دیدن فرستاده دوستش شاد خواهد گشت . هر چند که سرگرم کارهای مغرب اروپاست روابط خود را با ایران از نظر دور نمی کند و می خواهد هر فرصتی را غنیمت شمارد و برای منافع نوامپراطوری مساعد کند .

موقع هنوز مساعد نیست تا از روابط تجارتنی که شما بسوسيله عهد نامه ای باز کرده اید برای لشکر کشی از راه خلیج فارس و اسلحه فرستادن با آنجا بهره مند شویم . بهمین جهت افسوس نخورده اند که امضای این قراردادها اندکی عقب افتاده باشد ؛ اما

آنچه ممکن نیست عقب بیفتد و بهیچ عنوان قطع شود اقداماتیست که برای طرد انگلیسها و تاجارتشان باید کرد. فتحعلی شاه بعهده گرفته است آنها را در کشور خود راه ندهد؛ امپراطور باین وعده اعتماد دارد. انگلیسها درصدد بر نیامده اند ماموری نزد فتحعلی شاه فرستند مگر برای آنکه از همسایگی و نیروی اومی ترسند. این تعارف از ترسست ولی درنهایت با او بداند زیرا که وی را دوست امپراطور می دانند.

شما می توانید با آنها بفهمانید که اگر ماموری بایران می فرستند که در آنجا اطلاعاتی بدست آورند و از راه این کشور رابطه ای در میان هندوستان و اروپا برقرار کنند و مخصوصاً بدخواهی فتحعلی شاه را مانع شوند درصدد آنند که گرفتاری برای او پیش آورند و نیروهای وی را در جاهای دیگر گرفتار کنند. شك نیست که چنگ افغانها بایران نتیجه تعریکهای آنهاست.

آقا، یادداشت های مختلفی را که برای من فرستاده بودید با توجه خواندم نتیجه آنها اینست که در بسیاری از موارد مهم کشوری را که در آن اقامت دارید و کشورهای را که از آنها عبور کرده اید معرفی می کنند. مخصوصاً متوجه شده ام که شما از توجه کسانی که وابسته به هیئت ماموریت شما هستند خوشنودید و خدمات آقایان اسرانی از حالا نتایج سودمند بسیار در ایران داشته است. این کار بسته بوزیر جنگست ولی می توانم بشما بگویم هر چه را که ممکنست با افتخار هیئت ماموریت شما باشد تا چه اندازه باشادی تلقی میکنم. آقا با احترامات بسیار من اعتماد داشته باشید. شامپانی»

بعد از تحریر آقا، کما فی السابق ماموریت خود را با همان توجه ادامه دهید: این ماموریت برای شما وسیله جلب اعتماد امپراطورست و باید بمقام خود دل بسته باشید و تا میتوانید آنرا از دست ندهید.

شامپانی»

ژنرال گاردان در نامه دیگری که در ۱۸ رون ۱۸۰۸ (۲۴ ربیع الثانی ۱۲۲۳) یعنی ۱۶ دوزیس از نامه ای که از طهران پیش از سفر کمال آباد و زنجان نوشته بود از کمال آباد بشامپانی وزیر امور خارجه نوشته سیاست انگلیسها را در مقابل سیاست ناپلئون بدین گونه شرح داده است:

«در اردوگاه کمال آباد ۱۸ رون ۱۸۰۸

آقای من

میرزا شفیع دیروز مرا برای مذاکره احضار کرده است. با تأسف دیدم که بیگلربیگی اصفهان مامور بوده است در آن حاضر باشد. مردیست که برای پیش بردن هر کاری بجز کارهای مالیه شایسته نیست (۱). چنانکه سابقاً افتخار داشته ام بجناب شما

(۱) مقصود گاردان حاج محمد حسین خان اصفهانی امن الدوله است که پس از میرزا

شفیع صدر اعظم فتحعلی شاه شد و درین موقع حکمران اصفهان و مستوفی کل یعنی وزیر مالیه بود.